

آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

فروردین ۱۳۵۶

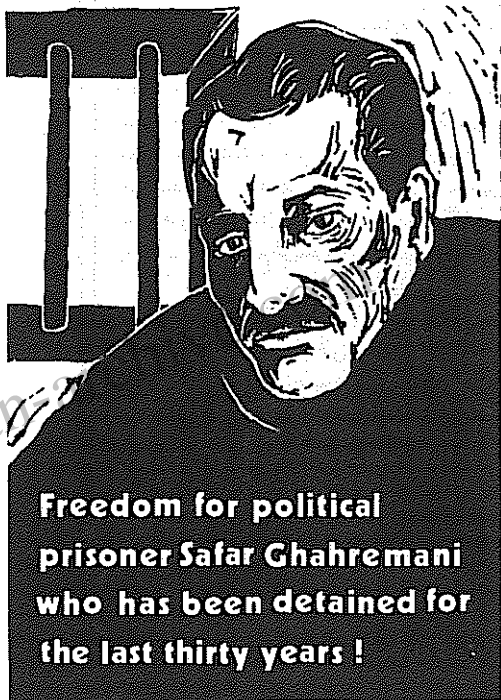
سال سوم ، شماره ۱

در این شماره :

چند شعر
تازه
از

احمد
شاملو

که
برای اولین بار
منتشر میشود



Freedom for political
prisoner Safar Gahremani
who has been detained for
the last thirty years !

۳۰ سال پایداری

مصطفی قزهرمانی

در زندان شاه

سخنی با شما

رفقا، دوستان و خوانندگان گرامی

سومین سال زندگی آرمان که اینک آغاز میگردد مرحله نو
از حیات آن نیز خواهد بود.

کار آرمان که در شرائطی دشوار و با امکاناتی محدود آغاز
همگام با رشد سازمان ما در داخل و خارج کشور سرعت
تکامل یافت و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهنان
وظائفی سنگینتر در برابر ما نهاد و پاسخجوی پرسشهای
پرشماری گردید. آن وظائف و این پرسشها شکلی متناسب
میجستند و ما این شکل را که در دست دارید برگزیدیم.

ضروری است در باره آخرین شماره دوره دوم نیز توضیحی
کوتاه بدهیم:

قصد داشتیم شماره ۱۰ سال دوم را با قطع بزرگ منتشر
کنیم. اما سال ۱۳۵۵ روزه پایان میرفت و تراکم کارها و
وجود برخی مشکلات فنی انتشار بموقع آرمان را بتعویق
انداخته بود. گهتیم پس سال دوم را بهمین جا تمام و
شماره فروردین سال سوم را با قطع نو آغاز میکنیم و چنین
کردیم. امید داریم گزینش ما را پذیرفته باشید.

در روی جلد نخستین شماره سال سوم از پییریولا دین
صفر قهرمانی که در طی سی سال ظلمت نشینی، در
زندان شاه سیه روی، موی سپید کرده است، یاد کردیم.
این تصویر کارت پستالی است که بابتکار دبیرخانه خارجی
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران منتشر و برای
دموکراتها و ضدفاشیستها در سراسر جهان فرستاده
شده است تا با امضاء و ارسال آن برای کورت والد هایم
دبیرکل سازمان ملل متحد به نقض حقوق بشر در ایران
اعتراض کنند و خواستار آزادی صفر قهرمانی قدیمی -
ترین زندانی سیاسی جهان گردند.
ما خواستار پایان بیداد بر این پیکارگر پیر هستیم.

در شماره پیش خبر دادیم که احمد شاملو شاعر گرانمایه
و پیشرو سرانجام مجبور به جلاى وطن شد. او در طی
گفتگوش با آرمان پیامی برای دانشجویان فرستاد و گفت:
"پیام من بدانشجویان در حال حاضر جز این نمیتواند
باشد که باید اختلافات مسلکی خود را به خاطر فوریت
امر مبارزه برای رهائی کشور از جنگال غارتگران کنار
بگذارند و از ایجاد تفرقه در صفوف خود که مستقیماً
به سود دشمن تمام میشود با همه قوای خود مانعت
کنند."

های شاملو بمحض آنکه از تیررس دشمن دور شد نخستین سروده
خود را به سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران
سپرد، که تجدید خاطره‌ای بود عزیز. او را سیاس میکوئیم.

در این شماره:

سخنی با شما

پیام سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

مبارزه متحد برای آزادی وندانیان سیاسی را

گسترش دهیم

سالی که گذشت

بما کمک کردید

نظا هرات پنجم آوریل، نمایشی از اتحاد عمل نیروها

بازهم سخنی درباره جبهه ضد دیکتاتوری

زئیر - تجاوز مشترک امپریالیسم و ارتجاع

گوشه هائی از زندگی لندن

سرود های تازه از احمد شاملو

سرود ابراهیم در آتش

خطابه تدفین

گهتی که باد مرده است

شکاف ترانه بزرگترین آرزو

وداع با حافظ

کارگران جوان و خواستهایشان

نامه ات رسید

نشریات اتحادیه بین المللی دانشجویان پرده

از جنایات رژیم بر میدارد

شماره پانکی

آدرس پستی

G. Sobich
Kreissparkasse Recklinghausen
Fil. Dorsten-Holsterhausen
Girokonto 1656974

Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic
Youth an Students of Iran

Price: 1.- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدرال

پیام

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

(بمناسبت دومین سالگرد بنیانگذاری آن)

— مبارزه خود را برای نیل به هدفهای فوق، با استفاده از هرامکانی و فرصتی، با تلفیق کار عملی و مخفی تشدید کنند.

— برای شناساندن سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیسی) و اهداف آن به وسیعترین قشرهای جوانان و دانشجویان بکوشند و نشریات آنرا بوسیعترین شکل ممکن پخش کنند.

— در تمام فعالیتها و مبارزات ملی، دمکراتیک، مطالباتی و صنفی مردم بطور اعم و جوانان و دانشجویان بطور اخص شرکت فعال داشته باشند.

— فعالیت برای آزادی زندانیان سیاسی را تشدید کنند. — از آنجا که بعلت ترور پلیسی و شرایط کار مخفی، تماس با مرکز سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران دشوار است، باید در هر کارخانه، در هر مدرسه، در هر آموزشگاه، در هر دانشگاه، در هر جا که جوانان کارگر، دهقان و روشنفکران هستند، گروهها و هسته های هوادار سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات بوجود آورند و با پیروی از مشی سازمان فعالیت کنند.

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در آغاز سومین سال بنیانگذاری خود تجدید پیمان می کند که با الهام از سر مشق جوانان و دانشجویان شهیدی چون وارطان، کوچک شوشتری و تیزابی، که هم هدف عادلانه ای داشتند و هم شیوه درست مبارزه را برای نیل به این هدفها انتخاب کرده بودند، از هیچ کوششی برای تحقق هدفهای خود که انعکاس واقعی آرمانها، خواستها و منافع جوانان و دانشجویان میهن ماست، دریغ نخواهد کرد.

مستحکم باد اتحاد جوانان و دانشجویان ایران در مبارزه برضد امپریالیسم و دیکتاتوری

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

(ادیسی)

فروردین ماه ۱۳۵۶

جوانان، دانشجویان، هموطنان!

اینک دو سال است که از تشکیل سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران میگذرد. سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات از آن جهت تشکیل شده که پیکار جوانان و دانشجویان میهن پرست، مبارزه، آگاه، دمکرات و مترقی ایران را برای انجام وظایف زیرین بهتر و وسیعتر سازمان دهد.

— مبارزه با تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در ایران.

— مبارزه با رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه.

— مبارزه برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بطور اعم و نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در بین جوانان و دانشجویان بطور اخص.

— مبارزه برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی جوانان و دانشجویان.

— پشتیبانی از جنبشهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک در سراسر جهان.

اینک پس از دو سال، می توان با جرات گفت که در این مدت کوتاه، سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران برغم همه دشواریها و بخرنجیها، که وجود و پروژانها، هم از جانب رژیم شاه و هم از طرف نفاق افکنان رنگارنگ پیش بینی می شد، توانسته است هم در داخل کشور بوسیله گروههای هوادار خود و هم در خارج کشور بوسیله دبیرخانه خارجی خود و هم در صحنه بین المللی بوسیله نمایندگان خود، فعالیت چشمگیری داشته باشد و واقعا یک جای خالی را در جنبش جوانان و دانشجویان ایران پر کند، ولی روشن است که این فعالیت هم بدلیل اهمیت و سنگینی وظایفی که در برابر ماست و هم به علت ترور پلیسی حاکم بر میهن ما، هنوز به هیچ وجه کافی و راضی کننده نیست و نمی تواند باشد. از اینجاست که ما از همه جوانان و دانشجویان میهن پرست، مبارزه، آگاه، دمکرات و مترقی می طلبیم که:

مبارزه متحد برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش دهیم



یازدهم اردیبهشت، روز شهادت خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، به ابتکار حزب توده ایران، روز زندانیان سیاسی ایران اعلام شده است. و الحق که انتخاب شایسته‌ای صورت گرفته است. زیرا خسرو روزبه برای آزادی هم میهنان خود زندگی کرد، پیکار کرد و شهید شد. و این زندگی و پیکار و شهادت چنان بود که هم میهنان خسرو روزبه، وی را قهرمان ملی خود میدانند و مینامند.

به برکت رژیم دیکتاتوری شاه، اینک هزاران نفر از هم میهنان خسرو روزبه، هم میهنان ما، در زندانهای ساواک بسر می‌برند. این هم میهنان دریند، اگر چه دارای عقاید گوناگون سیاسی و مسلکی اند، ولی تندیس بیاد خسرو روزبه، در میدان شهر فیانو رومانو، ایتالیا

چشمگیرتر باشد ، اگر مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی پیش از پیش گسترش یابد و بویژه اگر نیروهایی که برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه می کنند ، این مبارزه را هماهنگ و متحد سازند .

تجلیل از خاطره تابناک خسرو روزبه ، پیروی از سرمشق قهرمان ملی ما ، آدای دین به هم میهنانی که آزادی و زندگی خود را برای زندگی آزاد هم میهنان خود بخاطر انداخته اند ، انجام وظیفه ملی در برابر خلقی که این فرزندان را در دامین خود پرورده است ، از همه مبارزان انقلابی ، از همه میهن پرستان و آزادی خواهان ، از همه عناصر شریف و صدیق می طلبد که صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مسلکی ، نه فقط برای آزادی زندانیان مبارزه کنند ، بلکه این مبارزه را با تمام نیرو و با استفاده از تمام اشکال و امکانات و ابتکارات گسترش دهند و بویژه متحد کنند .

ما در روز شهادت خسرو روزبه ، همراه با درود پرشور به زندانیان سیاسی ، پیمان خود را برای گسترش مبارزه با ظلمت آزادی آنان و تلاش برای وحدت عمل در این مبارزه را تجدید می کنیم .

یک کیسه نایلون بر سر زندانی سیاسی می کنند ، دهنی آنرا روی گلولی او نخ پیچ می کنند و چند لحظه قبل از آنکه زندانی خفه شود ، در کیسه را شل می کنند .



زندانی به میله ای که از پشت زانویش گذشته بسته شده است و درین حالت باید شوکهای برقی و ضرباتی را که با و وارد میاید تحمل کند.

خواست مشترک آنها آزادی از یوغ رژیم دیکتاتوری شاه

است. آنها به همین " جرم " مشترک در اسارتند . مبارزاتی که تاکنون در داخل و خارج کشور ، در سطح ملی و بین المللی ، برای آزادی زندانیان سیاسی ایران صورت گرفته ، سرانجام رژیم را وادار کرده است که عده ای از زندانیان سیاسی را آزاد کند . این تعداد اگر چه در برابر انبوه هزاران نفری زندانیان سیاسی ناچیز است ، این اقدام رژیم اگر چه مانوری برای آرام ساختن افکار عمومی برآشفته ایران و جهان علیه رژیم ترور و اختناق حاکم در ایران است ، ولی با اینهمه خود این پدیده نشانه آنست که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی موثر بوده است . این مبارزه می تواند موثرتر و نتایج آن

سالی که گذشت

سال بیداد بود و استبداد،

سال گرانی، بیخانمانی، بی کتابی و...

سال نبردهای امیدبخش کارگری و پیکارهای

بی فرجام تن بتن،

سال خونریزهای پاک و

پراکندگیهای تلخ

خصوصی را مجاز شمرد و آموزش را آشکارا طبقاتی اعلام کرد. ۱۰ ماه پس از شروع سال تحصیلی هنوز کتاب در دسترس دانش آموزان نبود. حقوق های ناکافی، دبیران و آموزگاران را واداشت تا گروه گروه از این شغل شریف خود دست بکشند. وضع تحصیلات عالی نیز بهتر از این نبود. هزاران جوان علاقمند به تحصیل پشت در دانشگاه ها ماندند و کسانی هم که پذیرفته شدند، بزودی حضورشوم ساواک را در هر گام به چشم دیدند و بی بردند که رژیم شاه اصولاً هرگونه استقلال فکری و آزاداندیشی را بسختی سرکوب می کند و فقط به بله بله قریان گویان بی شخصیت

۱۳۵۵ یکی از دشوارترین سالها برای توده های زحمتکش، کارگر، دهقان و روشنفکر در میهن عزیز ما ایران بود. موج فزاینده گرانی و تورم سرسام آور، قدرت خرید مزد و حقوق بگیران را تا مرز فقر کاهش داد. مسکن بدل به آنچنان مسئله بخرنجی شد که حتی دارندگان درآمد های چندین هزار تومانی از حل آن عاجز ماندند، تاچه رسد به ملیونها کارگر و زحمتکش، که از نصف تا دو سوم درآمد خود را بابت اجاره بهای خانه های نامناسب و غیر بهداشتی از دست می دهند. افتضاح "انقلاب" آموزشی رژیم شاه تا بدانجا رسید که شاه از نو، ایجاد مدارس

نیاز دارد. در سال ۱۳۵۵ مردم ایران، چه کارگردانان و چه روشنفکر و ارتشی، پیش از هر وقت دیگری نتایج تسلط دیکتاتوری سلطنتی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم را احساس کردند. در سالی که گذشت مبارزه مردم میهن ما علیه رژیم شاه یک لحظه هم قطع نشد. در اینجا بخصوص از اعتصابات درخشان کارگری در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، اراک، شاهی، اهواز، قزوین و ایلام نباید نام برد که کارگران جوان در تدارک و برگذاری آنان سهم مهمی داشتند. دانشجویان مترقی دانشگاه‌های ایران مانند همیشه چون خاری در چشم رژیم بودند و در سنگر نبرد خلق پیوسته با مزدوران ساواک دست و پنجه نرم کردند. مبارزات برای رسوا کردن رژیم در انتظار و افکار عمومی جهان بویژه موفقیت آمیز بود و امروزه دیگر کمتر کشوریست که رژیم شاه را بمشابه یکی از فرومایه ترین دیکتاتوریهایی سیاه شناسد.

در تمام مدت سال گذشته، علی رغم شرایط مساعدی که بر اثر بحران شدید اقتصادی و اجتماعی در کشور برای گسترش هر چه بیشتر مبارزه توده‌های مردم علیه رژیم وجود داشت، دستگاه استبدادی شاه با استفاده از نقاط ضعف نیروهای مترقی و ملی و بویژه پراکندگی و ناهماهنگی و کشمکش میان آنان، پیوسته در حال هجوم و آدمکشی و دمنشانه بود.

مهمترین نتیجه‌ای که از بررسی مبارزات سال گذشته باید گرفت اینست، که مشی "مبارزه مسلحانه" جسدا از خواستها و مبارزات توده‌های وسیع زحمتکشان، غیر موثر بودن خود را هر چه بیشتر ثابت می‌کند. کارگران ایران اصولا بدنیال اینگونه روشها نرفته اند و از روی ششم طبقاتی راه درست تشکل و مبارزه دسته جمعی را برگزیده اند. در میان جوانان روشنفکر و دانشجویان نیز اعتبار مشی "چریکی" مبارزه پیوسته کمتری شود و شیوه مبارزه صحیح و آموزنده‌ای که سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران نشان میدهد، هر روز تعداد بیشتری از مبارزان صادق ضد رژیم را گرد آن جمع میکند.

در واقع زمان آن فرا رسیده است که مبارزه علیه رژیم شاه را در معنای وسیع و متنوع آن فهمیم و آنرا در بروز خشم زودگذر و بزبان آوردن سخنان آتشین و یا جنگهای تن به تن یا در خیما ن تا دندان مسلح شاه خلاصه نکنیم. هر پراز شهامت نشانه انقلابی بودن و هراحتیاط کاری نشانه ترس و عقب نشینی نیست. متاسفانه هنوز هم کم نیستند کسانی که ساده لوحانه می‌پندارند که هرگونه "تعرض" علیه دشمن، اگرچه بی نتیجه باشد و به قیمت تلفات سنگین برای مبارزین تمام شود، فقط بخاطر اینکه با شهامت و از جان گذشتگی انجام گرفته و مبارزین پاکباخته حتی از جان خود برای انجام این "تعرض" گذشته اند، علی‌است انقلابی و برعکس اگر کسان دیگری از روی حساب زحمت کشیدند و

نشیات روشنگر مترقی را با رعایت اکید اصول مخفی کاری و احتیاط برای تأمین امنیت گیرنده و فرستنده، بدون سرور و هیجانانات زودگذر، بدست علاقمندان به مبارزه برسانند، نه تنها عملشان انقلابی نیست، بلکه "در سنگر نشسته" و "منتظر" تعرض دشمن هستند. ولی برخلاف تصور اینان، اگر صحیح است که انقلاب تنها با شرکت فعال اکثریت عظیم توده‌های زحمتکشی می‌تواند به پیروزی برسد، در آن صورت هرگونه کوششی که در جهت ترویج و تبلیغ برای بسیج و سازماندهی توده‌های وسیع خلق باشد، بهر شکلی که باشد، عمل انقلابی به معنی واقعی کلمه است. اما چه بسا که یک عمل بظواهر انقلابی ولی نسنجیده و بی موقع، نه تنها نتیجه مطلوب بیارنیاورد، بلکه تأثیر معکوس داشته باشد.

فرض کنیم، کارگران آگاه که کارخانه پس از تلاش و کوشش دراز مدت و تدارک از روی حوصله موفق شوند اکثریت نزدیک به اتفاق برادران خود را برای تحقق یک خواست قابل فهم، مثلاً افزایش دستمزد بسیج کرده، به مبارزه اعتصابی جلب نمایند. این چنین اعتصابی، هر چند که برای بدست آوردن حقوق اقتصادی شروع میشود، ولی در اثر برخورد با رژیم مدافع منافع سرمایه‌دار، به پیکارهای رودر روی با آن و در نتیجه به کسب آگاهی سیاسی خواهد انجامید. حال اگر کسی اهمیت این مبارزه را درک نکند و

با طرح شعارهای غیر قابل فهم برای اکثریت، اعتصاب راه حساب خود "سیاسی" کند و یا حتی با بخطر انداختن جان خود "دیگ بخار" کارخانه و یا اداره کارمشهد را منفجر کنند و یا با ترور یک سرمایه‌دار در کجبه اصطلاح خودشی "تاس مسلحانه" با توده‌ها "برقرار سازد"، نه تنها گامی در راه کمک به اعتصاب و یا بالا بردن سطح آگاهی سیاسی کارگران برنداشته، بلکه بهانه بدست رژیم داده تا خشونت خود را در مقابل با کارگران تشدید کرده و سرکوب سبعانه مبارزات حق طلبانه اعتصابات کارگری را توجیه کند. علاوه بر این هراقدام جدا از توده‌ها، نه تنها بسیج کننده نیست بلکه یاس و عدم اطمینان بنیروی خود در آنها ایجاد می‌کند. تجارب مبارزات چندده ساله طبقه کارگر مکرر و مکرر ثابت کرده است که محض آنکه اقدامی از آن چهار چوبی که اکثریت برای تحقق آن به میدان آمده اند، خارج شود گروه معدود کارگران آگاه در مقابل دشمن تنها و بدون تکیه گاه می‌مانند و سرکوب می‌شوند. اگر اعتصاب با شرکت اکثریت کارگران ادامه یابد، حتی اگر پیروز هم نشود، عناصر آگاه جنبش کارگری می‌توانند با تحلیل علل شکست، علل مداخله پلیس و ارتش، با به حمایت از سرمایه داران، برای کارگران بازگو نمایند، رژیم حامی و همدست سرمایه داران را افشا کرده برسد آگاهی سیاسی کارگران یاری رسانند. شرکت کارگران در مبارزات توده‌ای، حتی در صورت شکست و ناگامی این مبارزات، برای کارگران بمراتب آموزنده تر است تا صد ها

اقدام موفقیت آمیز ویا ناکام چریکی جدا از توده ها •
 متاسفانه هنوز عده ای از مبارزان صادق ضد رژیم نمی
 خواهند قبول کنند که توده های کارگرو زحمتکش و دانشجو
 تنها با مبارزه ای که برایش مفهوم است می تواند نخستین
 گامها را در راه آگاهی سیاسی و بالا رفتن شعور طبقاتی
 بردارد و اگر کسی بکوشد توده ها را مصنوعا به پیش بتازاند
 نتیجه معکوس می گیرد •

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران با شناخت
 تمام بخرنجی پیکار انقلابی، تمام نیروی خود را مصروف روشن
 گری در میان کارگران و روشنفکران انقلابی و تشکل و اتحاد
 آنان می کند اما برخی از نیروهای ضد رژیم با تعصبی نا
 معقول، تنها یک بعد مبارزه را می بینند و از توجه بوظایف
 اصلی خویش منحرف شده اند • مثلا از دو سال پیش کسه
 دولت به بهانه "مبارزه با گرانروشی" فشار شدیدی را علیه
 اصناف و کسبه جز شروع کرد، برخی از این این گروههای
 اپوزیسیون که امکانات بیشتری برای کار در میان اصناف
 دارند، نه تنها به این فکر نیفتادند که این نارضایتی را
 در مجرای صحیح بپندازند، بلکه با چپ رویهای خود و
 مطلق کردن "مبارزه مسلحانه" و تبلیغ "مارکسیسم - لنینیسم"
 ادعای خودشان، این نیروی را که می توانست کفکی
 برای مبارزه طبقه کارگر باشد، نادیده گرفتند •

در مورد دانشجویان نیز، سازمان جوانان
 و دانشجویان دمکرات ایران می کوشد اکثریت دانشجو
 را با طرح شعارهایی که منافع مستقیم صنفی و میهنی آنها، در
 ارتباط است، بیدان مبارزه بکشد • زیرا اعتقاد دارد که
 دانشجویان نیز مانند کارگران یکدست و دارای آگاهی یکسکه
 نیستند و اگر با شعار "مبارزه مسلحانه" بشود چند درصد
 دانشجویان را بمبارزه جلب کرد، با طرح شعارهای واقع
 بینانه صنفی و سیاسی می توان اکثریت مطلق آنان را در مقابل
 رژیم قرار داد •

جوانان و دانشجویان مبارز میهن ما در سال گذشته
 دلیرانه با رژیم جنگیدند اما آنچه که انجام گرفت، در مقایسه

با آنچه که میتوانست در صورت تأمین وحدت عمل همه
 نیروهای ضد دیکتاتوری انجام گیرد، هنوز کافی و راضی
 کننده نیست • اما متاسفانه به علل مختلفی که بر کمتر کسی
 پوشیده است، این وحدت عمل بوجود نیامد • از یکسو
 ضدیت نامعقول ناشی از مواضع ناسیونالیستی برخی از
 گروههای چپ رو و چپ نما با حزب توده ایران، اتحاد
 جماهیر شوروی و سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی
 و کارگری و از سوی دیگر تحریک عناصر مخرب و آگوسیاست
 های امپریالیستی، مانع بزرگی در راه وحدت عمل نیروهای
 ضد رژیم بوجود آورده، وضع ناپسامان پراکندگی کنونی
 را باعث شده اند • بعضی از این گروهها، که حتی یک وجیب
 هم از "مارکسیسم - لنینیسم" پائین نمی آیند، چنان دچار
 خود بزرگ بینی شده اند، که بدترین ناسزاگوییها را بسه
 حزب توده ایران، حزب واقعا مارکسیستی - لنینیستی
 طبقه کارگر ایران، اتحاد شوروی و حزب کمونیست لنینیسی
 آن، حواله می دهند •

در چنین شرایطی البته تشخیص درست از دشمن و صا
 از مغرض واقعا هم دشوار است و مامورین پست ساواک
 با استفاده از این محیط مسموم، خود را داخل نیروها
 صادق جا داده، با زدن ماسک ما و راجپ و تحت علم
 مند رس ضد توده ای و ضد شوروی، علیه نیروهای صادق
 ضد رژیم خرابکاری می کنند •

بدون تردید اگر همه نیروهای صادق ضد رژیم
 پیشنهاد تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری را بپذیرند، گام
 مهمی در راه سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد خلقی
 محمد رضا شاه برداشته شده است •
 ما اطمینان داریم که در کوره مبارزه اصیل انقلابی علیه
 رژیم شاه و در محیط احترام متقابل و تبادل نظر اصولی
 بی اعتباری همه پیشدا و رها در باره حزب توده ایران و
 اتحاد شوروی و همچنین در مورد استراتژی و تاکتیک
 مبارزه آنها آشکار خواهد شد •

ع. رازی

بگفتند کردیم

مارک آلمان غربی	۱۰۰	ناپشی
مارک آلمان غربی	۵۰	ارضان
مارک آلمان غربی	۵۰	۹۸
مارک آلمان غربی	۱۵	نریمان

آرمان از یاری شما سپاسگزار است •

تظاهرات پنجم آوریل

نمایشی از اتحاد عمل نیروها

www.iran-archive.com

— تأمین فعالیت آزادانه سیاسی برای اپوزیسیون ضد رژیم ایران در جمهوری فدرال آلمان " .
علاوه بر فراخوان بالا ، "دبیران کنفدراسیون شماره ۱ خود فراخوان جداگانه ای بزبان فارسی منتشر کردند که در آن چنین آمده است:
"رقبا

در چنین شرایطی که ارتجاع جهانی می کوشد از طریق عادی جلوه دادن همکاری توطئه آمیز خود با رژیم تروریستی شاه به توجیه فاشیسم پهلوی بپردازد ، با شرکت فعال خود در این تظاهرات توطئه های امپریالیسم — شاه را علیه کنفدراسیون و اپوزیسیون مترقی خارج از کشور در هم شکنیم " .
(متاسفانه تاریخ هیچ يك از د و فراخوان نامبرده ذکر نشده است) .

دبیرخانه خارجی ادیسی ، بعد از بررسی شعاره

در تاریخ سی ام مارس ۱۹۷۷ ، فراخوان مشترک فاس (سازمان سرتاسری دانشجویان آلمان فدرال) و کنفدراسیون شماره يك ، بزبان آلمانی برای دعوت بشرکت در تظاهرات پنجم آوریل ۱۹۷۷ در شهر فرانکفورت علیه همکاری پلیس سیاسی آلمان فدرال با ساواک انتشار یافت .
این فراخوان بدست ما هم رسید . در فراخوان از جمله

چنین می خوانیم:
" ما از همه نیروها و سازمانهای دمکرات و ضد فاشیست و مترقی دعوت می کنیم که در تظاهرات پنجم آوریل ۷۷ ساعت ۴ بعد از ظهر در شهر فرانکفورت شرکت کنند " .

شعارهای تظاهرات:
" — ممنوع ساختن فعالیت ساواک در جمهوری فدرال آلمان ،
— اخراج عمال ساواک : دادستان ، امیرخلیلی ، پارسا

کیا ، جوان ،

اعلام شده، بنا به مشی خود لازم دید که در این تظاهرات شرکت کند و برای بسیج و شرکت همه هواداران و متحدین خارجی خود، دو فراخوان برزانهای آلمانی و فارسی منتشر کرد. متن فراخوان فارسی چنین بود:

جوانان! دانشجویان! هموطنان!

تشدید تروریستی ساواک علیه مبارزان ضد رژیم در داخل و گسترش آن به خارج از کشور، نه فقط بیش از پیش با مخالفت و مقاومت مردم ایران روبروی شود، بلکه اکنون واقعیتی است، که افکار عمومی دمکراتیک خارج از کشور را نیز، بیش از پیش به مقابله با آن و همبستگی با مردم ایران و مبارزان ضد رژیم برمی انگیزد.

از جمله، فعالیت ساواک در آلمان فدرال بحق خشم و اعتراض مبارزان ضد رژیم و افکار عمومی و دمکراتیک را در این کشور برانگیخته و آنها را بر آن داشته است که مخالفت و اعتراض خود را با فعالیت ساواک در جمهوری فدرال آلمان و همبستگی با مبارزان ضد رژیم دیکتاتوری در این کشور را بیش از پیش گسترش دهند.

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران که بنا به مشی خود همواره در نخستین صفوف مبارزه بر ضد رژیم دیکتاتوری شاه قرار داشته و بویژه معتقد است که اتحاد بنده نیروهای ضد دیکتاتوری، صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مسلکی، شرط اساسی برای موفقیت در این مبارزه است، اینک نیز برای گسترش این مبارزه و تحقق این اتحاد همه نیروی خود را بکار می برد.

به همین جهت است که ما از فراخوان ف.ا.س (سازمان سرتاسری دانشجویان آلمان فدرال) و کنگد راسیون شماره یک، برای اعتراض به فعالیت ساواک در جمهوری فدرال آلمان و همبستگی با اپوزیسیون ضد رژیم زیر شعارهای:

— ممنوع ساختن فعالیت ساواک در جمهوری فدرال آلمان

— اخراج عمال ساواک؛ دادستان، امیرخلیلی، پارسا کیا، جوان

تأمین فعالیت آزادانه سیاسی برای اپوزیسیون ضد رژیم ایران در جمهوری فدرال آلمان،

پشتیبانی می کنیم و از همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران و تمام عناصر دمکرات و ضد فاشیست در آلمان فدرال و برلین غربی می طلبیم که زیر شعارهای فوق در تظاهرات روز پنجم آوریل ۱۹۷۷، ساعت ۴ بعد از ظهر در محفل Opernplatz فرانکفورت شرکت نمایند.

فراخوان آلمانی ادیسی مورد تأیید و حمایت دبیرخانه مرکزی سازمانهای معتبری چون SDAJ (جوانان کارگر سوسیالیست آلمان)، MSB, SPARTAKUS (اتحادیه دانشجویان مارکسیست - اسپارتاکوس)، SHB (سازمان دانشجویان سوسیالیست) و همچنین سازمانهای معتبر

خارجی چون FDLF فلسطین، FTIB اتحادیه کارگران ترک، سازمان جوانان کمونیست یونان، اتحادیه دانشجویان افغانی و کمیته خاور نزدیک، که هر یک از آنها نفوذ قابل ملاحظه ای در میان جوانان و دانشجویان آلمان فدرال و کشورهای خویش دارند، قرار گرفت.

قاعدتا پشتیبانی این سازمانها از فراخوان ادیسی و در نتیجه دعوت هواکد آنها از جوانان برای شرکت در دموستراسیون پنجم آوریل در فرانکفورت، می بایست مورد استقبال هیئت دبیران کنگد راسیون، که خود در این دعوت سهیم بود، قرار گیرد و آمادگی ادیسی برای شرکت در تظاهرات را، در جائیکه فیسهای توفان (فد راسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی) و سیسی ها (کنفدراسیون مربوط به ستاره سرخ) و "کنفد راسیون برای احیا ۰۰۰۰۰"

به مخالفت با این دموستراسیون برخاسته و علیه آن تبلیغ می کردند، گاهی مثبت و مطلوب برای مبارزه مشترک علیه رژیم دیکتاتوری شاه و پیشبرد اهداف تظاهرات ارزیابی کنند — همانطور که اعضای صادق کنگد راسیون با آغوش باز از هواداران ادیسی در این تظاهرات استقبال کردند. اما دبیران کنگد راسیون چه کردند؟ درست هنگام شروع تظاهرات، اعلامیه ای بدین مضمون در میان شرکت کنندگان پخش کردند:

"هیئت دبیران کنگد راسیون از مدتها پیش بوسیله فراخوانی برزانهای آلمانی و فارسی از کلیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست برای شرکت در این تظاهرات دعوت نموده، بسیاری از سازمانها، گروهها و عناصر مترقی و ضد امپریالیست به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و به حمایت از مبارزات بحق کنگد راسیون برخاستند. در این میان عده ای معلوم الحال تحت عنوان "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" که ما هیت و عملکرد ارتجاع آنان علیه جنبش خلق و بویژه پیکار انقلابی سازمانهای مسلح پیشتاز و کنگد راسیون جهانی و همچنین سیاست سازشکارانه و ضد انقلابی آن برای کلیه دانشجویان مترقی و سایر نیروهای مبارز آشناست و تا دیروز بعناوین و بین مختلف شرکت در مبارزات کنگد راسیون جهانی را تحت عنوان شناخته شدن توسط پلیس و لاطالان از این قبیل تحریم میکردند ناگهان بفکر شرکت در مبارزه افتادند و طی فراخوانی مزورانه سعی در مخد و شرک کردن مرزبان جنبش دانشجویی و گروهك و رشکسته خود کرده اند" (اعلامیه دبیران کنگد راسیون، ۵ آوریل ۱۹۷۷).

بعد از خواندن این اعلامیه، هر فرد عاقلی خواهد پرسید: این سراسیمگی و فحاشی برای چیست؟ آیا این دشنامهای ناجوانمردانه علیه کسانی که همواره در صف مقدم مبارزات ضد رژیم قرار داشته اند، حاکی از ضعف منطقی نیست؟ آیا دبیرخانه ادیسی در فراخوان خود، بجز تکیه

بر مبارزه مشترك و دعوت همگان بر محور شعارهای پیشنهاد شده از طرف فا ۰ د ۰ اس و کفند راسیون شعاره يك مطلب دیگری گفته است که این چنین مورد دشنام قرار گیرد ؟ اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی ما با سازمانهای دیگر در جامعه طبقاتی امری است طبیعی و ما هرگز درصدد نبودنیم و نیستیم آنها را از کسی پنهان کنیم. منتهمی در عین وجود اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی، بنظر ما شعارهای مشترکی نیز موجود هستند و برپایه آنها می توان مبارزه مشترك علیه رژیم شاه و امپریالیسم پرداخت. نمونه بارز آن، همین تظاهرات فرانکفورت بود.

اما عده ای که در مرفرفت درصد دند سیاست ضد تودهای ضد کمونیستی خود را به پیش ببرند، در همین تظاهرات فحشنامه "کرکسان میادین تیر محمد رضاشاهی و حماسه نبرد خلق" را تجدید چاپ کرده، در میان تظاهرکنندگان پخش کردند. توگویی که این تظاهرات علیه حزب توده ایران و برای فحاشی علیه آن ارگانیزه شده بود، نه علیه همکاری ساواک و پلیس آلمان فدرال.

این آقایان که بظاهر برای "وحدت از دست رفته" کفند راسیون "سینه چاک میدهند و برای مبارزه مشترك نوحه می خوانند، نه تنها از شرکت اودیسی در تظاهرات پنجم آوریل در فرانکفورت به عنوان یکی از دستاورد های شعار "وحدت عمل" خوشحال نشدند، بلکه محیط تظاهرات را با اعلامیه ها و ورق پاره های رنگارنگ، چنان مسموم کرده بودند، که هر لحظه بیم آن می رفت تظاهرات بهزد و خورد و کشمکش های داخلی کشیده شود. اما برخورد منطقی و عاقلانه هواداران اودیسی نسبت به عمل این عده، نه تنها نیت سوء آنها را برملا کرد، بلکه نظم مسلط بر صف تظاهرکنندگان، جواب دندان شکن شایسته ای به ایسین اعمال نفاق افکنانه آنان بود.

تظاهرات پنجم آوریل در فرانکفورت بخوبی نشان داد که درک عده ای از این آقایان از شعار "اتحاد"، چیزی جز اتحاد با فیس های توفان و سیسی های ستاره سرخ، یعنی اتحاد با کسانی که بنام "سازشکاران" و "خط راست" باعث اختلافات کنگره ۱۶ و تلاشی کفند راسیون بودند، نیست. این "وحدت طلبان" در حقیقت می خواهند با این شعار "توفان" را به کفند راسیون بکشاند و آنرا چون چاقی در دست خود گرفته بر سر مخالفین خود بکوبند.

اعلامیه "دبیران کفند راسیون" علیه اودیسی و حزب توده ایران، بیانگر مواضع متزلزل سیاسی آنها و فقدان برنامه جدی در مبارزه علیه رژیم شاه، نداشتن تحلیل درست از شعار اتحاد نیروها در مرحله کنونی از حیات سیاسی کشور ماست. اگر آنها بر مواضع محکم و اصولی تکیه داشتند، شرکت بدون قید و شرط هر نیرویی را در زیر شعارهای اعلام شده در تظاهرات، بحساب درستی شعار تظاهرات و موفقیت آن ارزیابی می کردند. اما عده ای در هیئت دبیران کفند راسیون، بعلت متزلزل سیاسی خسود و

دنباله روی از "توفان"، به چنین ارزیابی منطقی نرسیدند. آنها بحساب خود خواستند یا دشنام به اودیسی - همکاری با نفاق افکنان، "توفان" و "ستاره سرخ" را حفظ کنند بجزرات می توان گفت که صد و راعلامیه "دبیران کفند راسیون"، حاکی از تزلزل سیاسی و تبعیت بی چون و چرای آنها از "توفان" و "ستاره سرخ" و نفاق افکنان است. آنها بجای برخورد به این گروهکها، یعنی مخالفین این تظاهرات، بناحق به سازمانی حمله کردند که نه تنها در این تظاهرات شرکت کرد، بلکه موافقت رهبری سازمان های نظیر جوانان کارگر سوسیالیست آلمان، اتحادیه دانشجویان مارکسیست - اسپارتاکوس و ۰۰۰۰ راهم که خود "دبیران کفند راسیون" به اهمیتشان در آلمان فدرال واقف هستند، جلب کرد. آنها به سازمانی حمله کردند که در فراخوان خود، کله ای از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک بیان نیاورد، بلکه برعکس، از همه دمکراتها، ضدفاشیستها و عناصر مترقی دعوت کرد تا شعارهای تعیین شده از طرف فا ۰ د ۰ اس و کفند راسیون شماره يك را مورد تأیید قرار دهند.

نفاق افکنان و مبتکرین "اعلامیه دبیران کفند راسیون" نوشته بودند:

"هیئت دبیران کفند راسیون با تأیید مصوبات کنگره های کفند راسیون در مورد دارودسته خائن کمیته مرکزی حزب توده و گروهک ارتجاعی آن سازمان جوانان دمکرات" که در راس و وظایف خود لجن پراکنی و دیسه بازی علیه جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق را قرار داده، تلاش جدید این دارودسته را محکوم می سازد و از کلیه دانشجویان مترقی می خواهد تا با طرد این دارودسته و افشای آنها، در حفظ و صیانت مبارزات واقعی ضدامپریالیستی و دمکراتیک کوشش نمایند" (اعلامیه پنجم آوریل)

اما هنگامی که عناصر صادق طرفدار کفند راسیون و هواداران اودیسی دوش بدوش، دست در دست و همصدا با هم فریاد می کشیدند "سرنگون باد رژیم منفور محمد رضاشاهی" و یا "ساواک از آلمان فدرال گهشو"، در حقیقت جواب صریح خود را از تظاهرکنندگان گرفتند.

برادری و رفاقت شرکت کنندگان در تظاهرات و حوصله و بردباری هواداران اودیسی، مشت محکی بود بر دهان کسانی که با یوه سرانیهای سنتی خود اصرار دارند از اتحاد عمل نیروهای ضدامپریالیست و ضد ارتجاعی جلوگیری کنند. ما بار دیگر به همه کسانی که قلبی آکنده از مهر میهن و آزادی ایران عزیز سردارند هشدار می دهیم که تفاق افکنان را، در رهلباسی که ظاهر شوند، از صفوف خود دورکنند و در جبهه های متحد برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه به پیکار برخیزند.

باز هم سخنی در باره جبهه ضد دیکتاتوری

شاهد تشدید تضادهای درونی طبقات حاکمه ایران و روی گردانی بخشهای معین آن از رژیم شاه هستیم . وجود تضاد منافع در جناح های مختلف بورژوازی مسلما مسئله ای نیست که ما تازه به آن پی برده باشیم . اینگونه تضادها در جوامع سرمایه داری همیشه وجود داشته و همواره باعث کشمکشهای شدیدی در جناحهای مختلف بورژوازی بوده اند . آنچه اساس این روی گردانی را در کشور ما تشکیل می دهد ، شیوه های کشورداری جناح حاکم ، یعنی دیکتاتوری عنان گسیخته فردی است ، که هر گونه اظهار نظر راحتی از طبقات حاکمه سلب کرده ، ادامه حیات و فعالیت اشخاص و عناصر مختلف و ایسته به این طبقات را به اطاعت کورکورانه و بی چون و چیرا از تصمیمات شخص شاه مشروط ساخته است .

ما در این مقاله از بحث پیرامون درک طبقات مختلف از دیکراسی و یا علل مخالفت آنها با دیکتاتوری فردی و یا اهداف نهایی آنها از مبارزه علیه آن ، می پرهیزیم ، زیرا که در "آرمان" شماره ۹ ، سال دوم ، در مورد این موضوع به تفصیل گفتگو شده است . آنچه راکه ما می خواهیم تاکید کنیم اینست ، که منافع جنبش انقلابی ایران در مرحله کنونی آن ایجاب می کنند ، که همه نیروهای واقعا انقلابی از این افراد رژیم استفاده کرده ، با حمایت و پشتیبانی از عناصر و نیروهای ضد دیکتاتوری حتی از طبقات حاکمه ، برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه همکاری و مبارزه کنند . بدیگر سخن ، بنظر ما ، در شرایط کنونی کشور ما ، جبهه ضد دیکتاتوری که در برگیرنده عناصر و نیروهای انقلابی ، مترقی و ضد دیکتاتوری ، علی رغم وابستگی طبقاتی مختلف آنها باشد ، تنها وسیله موثر

در میهن ما ، هیچ نیروی انقلابی یافت نمی شود که ضرورت سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را ، به مثابه شرط مقدم و ضرورت تحول ملی و دمکراتیک کشور ما نپذیرد . اشتراك در این هدف مبرم ، زمینه ای مناسب و وسیع برای همکاری و مبارزه مشترك نیروهای انقلابی بوجود می آورد و لذا هرکس که صادقانه موافق به ضرورت سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه باشد ، باید در جهت اتحاد نیروهای انقلابی گام بردارد ، چه این دیگر از بدیهیات است که مبارزه متحد و یکپارچه نیروهای مختلف برای رسیدن به يك هدف مشترك ، بر مراتب موثرتر و شمرحش تر است . علاوه بر این بر نیروهای انقلابی فرض است که در مسیر حرکت خود بسوی اهداف دور و نزدیک خویش ، از هر نیرویی ، هر چقدر هم که کوچک باشد ولی آماده باشد قدمی در جهت تحقق آن هدفها بردارد ، استفاده کنند . این مطلب در هر مرحله معین از جنبش انقلابی صادق است و نیروهای انقلابی باید با ارزیابی دقیق از اوضاع و احوال مشخص کشور خود ، متحدین ممکن خویش را در مراحل مختلف نبرد طبقاتی بیابند و برای اتحاد و مبارزه مشترك آنها بکوشند .

حوادث و وقایع چند سال اخیر میهن ما حاکی از تشدید تضاد های ناشی از نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم ، اعتلای جنبش خلق و افراد روز افزون رژیم شاه هستند . اینک رژیم شاه هیچوقت در بین توده های خلق ما پایمای نداشته و تنها بزور سرنیزه توانسته است سلطه خویش را به میهن ما تحمیل کند ، امریست آشکار . آنچه در این میان پدید آمده یعنی است ، افراد رژیم شاه حتی در بین عناصر و نیروهای معینی از طبقات حاکمه است . در واقع نیز ، در سالهای اخیر ما

و کارا جهت سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه و کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک است .

مخالفین جبهه ضد دیکتاتوری ، از نظر ما ، بد دسته کاملا متفوت تقسیم می شوند . در یکطرف مائوئیستهای قسم خورده و پیگیری چون "توفان" و "ستاره سرخ" قرار دارند که وظیفه عمده خود را "افشای" شعارهای حزب توده ایران ، علی رغم درستی آنها ، می دانند و در طرف دیگر افراد صادقی هستند که یا تحت تاثیر تبلیغات ضد توده‌ای و یا بخاطر ناروشنایی هایی در بیان و توضیح آن مخالفت با شعار جبهه ضد دیکتاتوری بر خاسته اند . ما در ضمن مبارزه قاطع علیه تحریفات مائوئیستها ، وظیفه خود می دانیم که با توضیح اقناعی ، افراد صادق را از مواضع و شعارهای خود بیشتر مطلع سازیم .

ببینیم مائوئیستهای "توفان" و "ستاره سرخ" چگونه به شعار جبهه ضد دیکتاتوری برخورد می کنند . ما خوانندگ مجددمقاله "کلاه گیس" جبهه ضد دیکتاتوری" و کلمه طاس مناقین" ، مندرج در "مبارز" ، سال اول ، شماره ۷ را به همه خوانندگان خود و هواداران صادق "توفان" توصیه می کنیم . فحاشی لجام گسیخته علیه حزب توده ایران اساس این "مقاله" را تشکیل می دهد . خواننده درهپراگراف آن با مشتی صفاتی که می توانند بهترین معرف برای نویسندگان باشند ، مواجه است : "خائنین بوطن" ، "دارودسته ضد ملی و ضد خلقی" ، "مرتجعین" و غیره و غیره . ولی "توفانی" ها ، در تمام طول مقاله حتی کلمه ای راجع به جبهه ضد دیکتاتوری ننوشته اند . سوال ما ، مانند همیشه روشن و مشخص است : آیا "توفان" موافق جبهه ضد دیکتاتوری است یا نه ؟ اگر شعار درست و "توفان" در اصل موافق است چرا موافقت خود را اعلام نمی کند و بدشنام گویی علیه طراح این شعار درست می پردازد ؟ اگر مخالف شعار جبهه ضد دیکتاتوری است ، چرا علل مخالفت خود را توضیح نمی دهد ، ادله خود را در مورد نادرستی و یا نقایص آن بیان نمی کند و آلترناتیو خود را ارائه نمی دهد ؟ یک مسئله کاملا روشن است : "مبارز" با مطرح کردن "جبهه ضد دیکتاتوری" در عنوان دشنام عمده خود ، در حین مسکوت گذاشتن آن در تمام طول مقاله از یکسو و فحاشی و ناسزا گویی به حزب توده ایران از سوی دیگر ، هدفی جز منحرف

کردن اذهان افراد ساده از شعار میرم جنبش انقلابی خلق ما ندارد .

مائوئیستهای "ستاره سرخی" نیز برخوردی همانند به شعار جبهه ضد دیکتاتوری دارند . "به پیش" ، یکی از ورق پاره های موسی "دانشجویی" این گروهک ، در شماره اول خود ، بدون بیان اینکه جبهه ضد دیکتاتوری چیست و اهداف آن کدامند ، آنرا "توطئه جدید کمیته مرکزی" نامیده ، "افشای" آنرا وظیفه خود قرار داده است . مخالفت مائوئیستهای "ستاره سرخ" با شعار جبهه ضد دیکتاتوری

برای ما یک امر غیرمنتظره نیست . کسانی که رژیم شاه را "مستقل و ملی" بدانند ، مسلما باید به "افشای" شعاری که سقوط این رژیم را تسریح می کند ، بپردازند . منتهمی ما امید واریم ، که آنان حداقل شهادت را برای بیان علل مخالفت خود ، داشته باشند و برای "افشای" شعارهای ما تنها به دشنام گویی و فحاشی ریک بسنده نکنند .

از طرف دیگر عده ای معتقدند که جبهه ضد دیکتاتوری بمعنی "سازش با بورژوازی لیبرال" است . این عده اگر چه به وجود ناراضیاتی از سیستم پلیسی کنونی در بخشهای معین طبقات حاکمه معترفند و حتی آنرا "طبیعی" می دانند ، با وجود این مدعی اند که پشتیبانی از عناصر و نیروهای ضد دیکتاتوری طبقات حاکم و همکاری با آنان برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه ، بمعنی "مخدوش کردن مرز بین خلق و ضد خلق" ، بین انقلاب و ضد انقلاب است .

در پاسخ به این عده باید بگوئیم که همکاری نیروهای مختلف و حتی اشتی ناپذیر در جهت تحقق یک هدف مشترک سازش نیست ، بلکه تشدید مبارزه و تسهیل وصول به آن هدف مشترک است . ما زمانی می توانیم از "سازش" سخن بگوئیم که شعار جبهه ضد دیکتاتوری و یا هر شعار مشخص دیگر ، ما را مجبور به عقب نشینی از اهداف نهایی خود کند ، در صورتیکه همکاری و مبارزه مشترک در جبهه ضد دیکتاتوری چنین عقب نشینی را ایجاد نمیکند ، بلکه برعکس امکانات ما را برای رسیدن به اهداف مرحله ای مان وسیعتر می سازد . نیروهای انقلابی به هیچ وجه درکی منجمد از متحدین خود ندارند و آنها را از قبل و برای تمام مراحل انقلابی انتخاب نمی کنند . اگر همه متحدین ما در همه مراحل جنبش انقلابی لایتنیری ماندند ، دیگر چه نیازی به تعیین متحدین "در زمدت" و "کوتاه مدت" می بود که امروز ورد زبان عده ای شده است ؟ جبهه ضد دیکتاتوری تنها همکاری و مبارزه متحد نیروهای مختلف با اهداف نهایی گوناگون را جهت رسیدن به یک هدف مشترک و معین ، یعنی سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه تضمین می کند . اگر بخشهای معینی از طبقات حاکمه مخالف استبداد شاه باشند و واقعیات حاکی از آنند که چنین است ، پس باید برای نابودی این رژیم ضد دیکتاتوری پلیسی ، این مخالفت را تأیید و از این مخالفین استفاده کرد .

لنین ، پیشوای کبیر پرولتاریای جهان ، ضمن تشریح این مشی و تاکتیک درست انقلابی تأکید می کند :

جناح پرولتری سوسیال - دمکراسی هیچ گونه تفقدی را از بورژوازی انتظار ندارد و از هرگونه بورژوازی و منجمد اندیزترین بورژوازی به نسبتی که آن عملا علیه تزار رژیم مبارزه کند ، پشتیبانی خواهد کرد . (کلیات بزبان آلمانی ، جلد ۸ ، ص ۶۲ ، تکیه از لنین) .

در "طرح و توضیح برنامه حزب سوسیال - دمکرات روسیه" (کلیات بزبان روسی ، جلد ۲ ، ص ۱۰۸) ، لنین ضمن تشریح علل مخالفت بورژوازی لیبرال با حکومت مطلق تزاری و خاطرنشان ساختن ناگزیری بروز اینگونه مخالفت

مشى و تاکتیک سوسیال - دمکراسی را در قبال این جناح‌ها توضیح داده، می نویسد:

"حزب سوسیال - دمکرات اعلام می کند که از همه افشار و گروه های بورژوازی مخالف حکومت مطلقه پشتیبانی خواهد کرد." (تکیه از ماست - ۱۰۰ پ.)
علاوه بر این، لنین ضمن انتقاد از کسانی که از حرکت ضد تزاری بورژوازی لیبرال فقط در لفظ پشتیبانی میکردند، تاکید می کرد که این پشتیبانی باید در عمل انجام پذیرد:
"جناح روشنفکر بد نبال موافقت های لفظی افتاده است جناح پرولتری خواهان هماهنگی عملی در مبارزه است" (کلیات بزبان آلمانی، جلد ۸، ص ۶۲، تکیه از ماست).
زمانیکه بلشویکهای روسیه تحت رهبری لنین، ضرورت پشتیبانی از حرکت ضد تزاری بورژوازی لیبرال و هماهنگی ساختن عملی مبارزه علیه حکومت مطلقه را تبلیغ می کردند، "اکنون میستها، که به نظریه نیمه آنارشیستی جنبش نساب کاری خوش بودند، حمایت سوسیالیستها از اپوزیسیون بورژوایی را خیانت به عقاید طبقاتی می نامیدند" (جلد ۸ ص ۶۳) و امروزه که حزب توده ایران ضرورت پشتیبانی از عناصر و گروه های مخالف دیکتاتوری فردی طبقات حاکمه را مطرح کرده پیشنهاد همکاری با این عناصر و گروه ها را برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه می دهد، متهم به "سازش" می شود. تاریخ تکرار می شود.
برخلاف ادعای این عده، پشتیبانی ما از عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری، صرف نظر از وابستگی طبقاتی آنها، بنا بر تاکید صریح لنین:

"هیچگونه سازشی با برنامه ها و اصول غیر سوسیال دمکراتیک نیست و چنین سازشی ایجاد نمی کند، این یک پشتیبانی از متحد خویش در برابر دشمن معین است و هدف سوسیال دمکراسی از این پشتیبانی تسریع سقوط دشمن مشترک است".

(جزوه "وظایف سوسیال - دمکراتهای روسیه" ص ۱۱).
بنابراین این ادعا که گویا پشتیبانی و همکاری با عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری طبقات حاکمه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، به معنی "سازش" با آنهاست، نتیجه بی اطلاعی از تاکتیک و مشی لنینی مبارزه و در تناقض با آموزش انقلابی و جهانبشور لنین است.

آنچه برای اثبات بی پایه بودن این ادعا که گویا همکاری با عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری طبقات حاکمه به معنی "مخدوش کردن مرز بین خلق و ضد خلق" است، باید در نظر ما باشد و همواره از جانب ما تاکید و گوشه زد شود، استقلال سازمانی نیروهای مختلف و ادامه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک حتی در جریان همکاری این نیروها در جهت ضد دیکتاتوری است. در واقع هم غیر از این نمی تواند باشد و این امر هم در باره بخشهای ضد دیکتاتوری طبقات حاکمه و هم در مورد سایر نیروها صادق است. هرگونه سسوش گذاری بر روی اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک نیروهای

مختلف، هرگونه ماستعالی تضادهای آشتی ناپذیر پرولتاریا با بورژوازی، هرگونه عقب نشینی از مواضع ایدئولوژی پرولتری، به معنی در غلطیدن در سازشکاری و رفرمیسم است. طبقه کارگران ایران، بهانه تنها طبقه واقعا انقلابی و دمکرات باید به ماهیت لیبرالیستی و متزلزل بورژوازی به نظریات غلط و انحرافی "انقلابی گریانه" خرده بورژوایی، انواع و اقسام کج رویهای راست و "چپ" آگاه باشد و ضمن آمادگی به وحدت عمل و همکاری با این نیروها در مبارزه مشترک برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، نوسانات، ماهیت متزلزل، نظریات انحرافی و کج رویهای این نیروها را افشا کند و جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما را عمیق تر سازد و همه جانبه تر به پیش برد. وظیفه نیروهای اصیل انقلابی است که ضمن حمایت از عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری طبقات حاکم و آمادگی برای اقدامات مشترک و هماهنگ کردن مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، مشروط بسودن، موقت بودن این حمایت، وحدت عمل و اهداف آنرا بروشنی هر چه تعامل تر تاکید کنند.

علاوه بر این عده، که درکی نا صحیح از شعار جنبه ضد دیکتاتوری دارند، عده ای نیز پیدا شده اند که ضرورت مبارزه ضد دیکتاتوری و اهمیت آزادیهای دمکراتیک (ولودر چهارچوب نظام سرمایه داری) را نفی می کنند. در صفحه ۵، جزوه سمینار تابستانی ۷۶ کفدراسیون شماره یک، در این مورد چنین می خوانیم: "عدم وجود دیکتاتوری به معنی آزادیهای دمکراتیک برای طبقه کارگر نیست و تنها می تواند در خدمت رشد آزادانه خواستهای اقشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی باشد".
قبل از پرداختن به این حکم، از نویسندگان رساله می پرسیم که منظورشان از "عدم وجود دیکتاتوری چیست؟ به نظر ما عدم وجود دیکتاتوری" به معنی وجود آزادیهای دمکراتیک است و لو این آزادیها تماما و بطور واقعی رعایت نشوند. از حکم رساله نامبرده چنین برمی آید که وجود آزادیهای دمکراتیک در جامعه سرمایه داری فقط بسوداقتاری از بورژوازی و خرده بورژوازی است و طبقه کارگر نسبت به وجود یا فقدان آنها حداقل بی تفاوت است، چرا که هیچکدام ضامن آزادی واقعی او نیستند و در نتیجه مبارزه برای آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک به معنی مبارزه برای تأمین خواستهای بورژوازی و خرده بورژوازی است. آیا این نظریات تازه هستند؟ آیا مبلخین این نظریات می توانند "معتقدین به سوسیالیسم علی" نامیده شوند؟ لنین در افشای نظریات انحرافی نارودنیکهای روس دربار ضرورت مبارزه برای آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، می نویسد:

"نارودنیکهای انقلابی قدیم بر نظریات تخیلی و نیمه آنارشیستی متکی بودند. مبارزه برای آزادی سیاسی بهانه مبارزه ای که به نفع اساس بورژوازی است، نفی می شد".

چنانکه می بینیم نویسندگان رساله کنگد اراسیون واقعا هم به منابع "سوسیالیستی" دور دستی اتکا دارند .

ماز نویسندگان رساله می پرسیم که اگر "عدم وجود دیکتاتوری" به نفع طبقه کارگر و جنبش انقلابی او نباشد ، پس علت اینکه ارتجاع و امپریالیسم با تمام قوا میگویند از طرق مختلف، از شانناژ و تحریم اقتصادی گرفته تا مداخله نظامی و کودتا رژیمهایی را که حتی بطور دمبرسیده ای حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را رعایت می کنند، از بین ببرند، در کجا باید جستجو کرد و یا بنظر این آقایان ، علت پشتیبانی همه جانبه ارتجاع و امپریالیستها از رژیمهای دیکتاتوری ، حتی به قیمت از دست دادن "حیثیتشان" در افکار عمومی جهان ، در چیست؟ خیر آقایان ! "حکم" شما غیرجدی است و با واقعیات صدق نمی کند . در شرایط دیکتاتوری ترور و خفقان پلیسی جنبش توده ای وسیع کارگری امکان رشد همه جانبه ندارد و پیروزی انقلاب مگر با شرکت وسیعترین توده هادر جنبش انقلابی غیر ممکن است . طبقه کارگر ، برخلاف شما ، به ماهیت ناقص و دمبرسیده دمکراسی بورژوازی ، حتی در تکامل یافته ترین شکل آن ، آگاهی کامل دارد و از ایمن دمکراسی و از هر امکان دیگری دست دهد ، برای پیشبرد مبارزه خود جهت دمکراسی واقعی ، جهت سرنگون ساختن سلطه طبقات استثمارگر استفاده خواهد نمود . طبقه کارگر و اوقاف است که بورژوازی در هیچ دوره ای و در هیچ جایی خواهان دمکراسی برای توده های زحمتکش نبوده است ، ولی با وجود این ، هیچوقت دمکراسی بورژوازی را با حکومت خفقان و اعمال شیوه های آشکار فاشیستی همطراز قرار نداده و آنها را برای خود و جنبش خود یکی ندانسته است . پرولتاریا از طرح شعارهای پرطمطراق ولی بدون محتوی بدور است و شعارهای خود را چه در مبارزه اقتصادی و چه در مبارزه سیاسی ، با حرکت از واقعیات عینی جامعه خود ، با سنجیدن نیروی خود و دشمن ، با در نظر گرفتن متحدین ممکن در هر مرحله از مبارزه مطرح می سازد . طبقه کارگر برای به ثمر رساندن آرمانهای خود ، به مبارزه توده ای احتیاج دارد .

پرولتاریای ایران ، برای یک مبارزه ثمر بخش باید بتواند سازمانهای صنفی خود را بوجود آورد ، حزب خود — حزب توده ایران — را تحکیم بخشد ، اشکال برخوردار با دشمن و قانونمندیهای مبارزه طبقاتی را بیاموزد و به همین خاطر هم در کشورهایی که رژیمهای استبدادی حاکمند ، آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک به خواست و شعار مبرم سیاسی طبقه کارگر تبدیل میشود . در توضیح اهمیت مبارزه بورژوازی علیه دیکتاتوری تزاری ، تاکید ضرورت پشتیبانی پرولتاریا از این مبارزه و خاطر نشان ساختن منافع طبقه کارگر از این پشتیبانی است که لنین می نویسد .

"تاثیر مستقیم بورژوازی بر امر دولتی ، برای طبقه کارگر بینهایت با صرفه تر از تاثیر کنونی آن از طریق خیل ماموران خود فروش و بیدادگر تزاری است" (کلیات بزبان روسی ، جلد ۲ ، ص ۱۰۹ ، تنگنه از لنین) .

"تاثیر مستقیم" بر امر دولتی برای سرمایه داران نیز مگر در صورت وجود حداقل دمکراسی ممکن نیست و چنانکه می بینیم ، لنین آنها برای طبقه کارگر "بینهایت با صرفه تر" از حکومت مطلقه اریزایی می کند . بنابراین "عدم وجود دیکتاتوری" گرچه بمعنای دمکراسی واقعی پرسر و لنتسری نیست ، ولی برای طبقه کارگر و جنبش انقلابی او بینهایت مهم است .

جمع بندی کنیم .

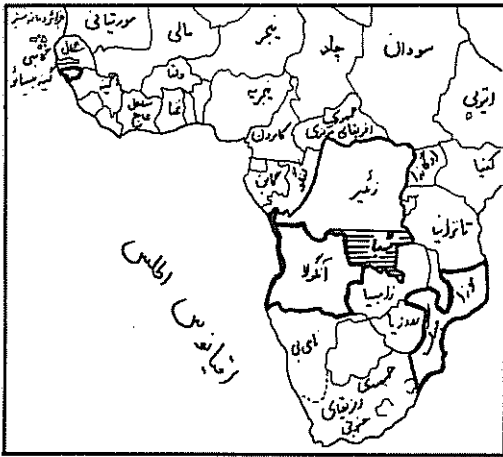
رژیم استبداد سلطنتی حاکم بر میهن ما سد عمده در راه تحول بنیادی جامعه ماست و مردم ایران سالهاست که برای ساقط ساختن آن مبارزه می کنند . رژیم شاه که پس از فرمهای خود در جهت تسریع رشد سرمایه داری در ایران توانسته بود بخش مهمی از بورژوازی ایران را بسوی خود جلب کند ، با تحکیم پایه های دیکتاتوری فسدی خویش و در این اواخر با اعمال شیوه های فاشیستی حتی علیه نمایندگان طبقات دارا ، نگرانی آنها را برانگیخته و عناصر و گروه های معینی از آن را به مخالفت با دیکتاتوری فردی شاه واداشته است . رژیم محمد رضا شاه که هیچگاه در میان خلق ما پایه ای نداشته ، حلاحتی از جانب نیروهایی که تا دیروز جزو تنگنه گاهای او بودند منفرد می شود . جوهر و ستم دیکتاتوری عنان گسیخته شاه قبل از همه متوجه توده های وسیع حمتکشان میهن ماست و لذا آنها بیش از هر نیروی دیگری به نابودی این رژیم سفاک علاقمندند . از طرف دیگر نیروهای انقلابی و ضد دیکتاتوری میهن ما در پرراندگی کامل قرار دارند و این مطلب به رژیم کمکی می کند که بتواند به آسانی بیشتری مخالفین خود را سرکوب کند . علاوه بر این هیچکدام از نیروهای ضد دیکتاتوری قادر نیست به تنهایی رژیم استبدادی شاه را سرنگون کند و بنابراین براندگی نیروها ضد دیکتاتوری فقط به سود رژیم شاه است . از اینجاست که همگامی و مبارزه مشترک این نیروها در یک جبهه واحد ، ضرورت حیاتی پیدا می کند . وحدت عمل همه نیروهای مخالف دیکتاتوری فردی شاه ، صرفنظر از اهداف نهایی آنان ، در عین استقلال سازمانی ، ایدئولوژیک و سیاسی هر یک از آنان ، در جهت هدف مشترک خلاصی از سلطه شوم استبداد سلطنتی ، ضامن پیروزی این نیروها در بیکار مشترکشان است .

وظیفه هرایرانی انقلابی ، مترقی ، دمکرات و مخالف دیکتاتوری فردی محمد رضا شاه است که در این راه کمال جهد و جهت تحقق این اتحاد بکوشد .

زئیر

تجاوز مشترک

امپریالیسم و ارتجاع



وجود منابع هنگفت آهن، کروم، طلا، اورانیوم، تولید تا نالیوم که در صنایع موشک سازی ایالات متحده مورد استفاده قرار میگیرد، تولید کولومبیت که در اقامت مصونگ کشورهای عضو "ناٹو" بکار میرود، حاکی از اهمیت عظیم زئیر برای جهان سرمایه داری و انحصارات غارتگر امپریالیستی هستند.

ثروت هنگفت طبیعی زئیر در دست انحصارات امپریالیستی است. برای نمونه: ۸۰٪ سهام در صنایع استخراج مس از آن یک کنسرسیوم بین المللی مرکب از انحصارات ایالات متحده، انگلستان، ژاپن و فرانسه است. علاوه بر این دولت زئیر دست انحصارات را در سرمایه گذاری و چپاول منابع طبیعی زئیر باز گذاشته و بنا به مدارک موثق موبوتو از طریق رشوه گیری، جهت امتیاز و اجازه سرمایه گذاری به انحصارات، ملیونها سرمایه بچیپ خود زده است.

با وجود امکانات شکر برای رشد همه جانبه و مسالمت اقتصادی و اجتماعی و بهبود وضع مردم، طبق آخرین آمار، ۱۵ میلیون نفر، یعنی ۶۲٪ مردم زئیر در گرسنگی بسر می برند و دولت زئیر هم اکنون بیش از ۳ میلیارد دلار قرض بالا آورده است. سلطه مشتق عمال امپریالیسم نتیجه ای جز فقر و بی خانمانی برای اکثریت مردم زئیر نداشته است.

زئیر (کنگوی بلژیک سابق)، در سال ۱۸۸۵ "بمالیکیت خصوصی" پادشاه بلژیک درآمد. در سال ۱۹۰۸ دولت بلژیک کنکورا از پادشاه "با خرید" سلطه استعمارگران بلژیکی و وضع طاقت فرسای مردم، خلق کنکورا با رهسایه قیامهایی برای استقلال خود واداشت. پس از جنگ جهانی

حوادث اخیر زئیر، توجه افکار عمومی جهان را بخود جلب کرده است. این حوادث حاکی از تدارک یک شو طغنه جدید توسط نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی جهان علیه خلقهای آفریقا هستند. امپریالیسم جهانی و هم پیمانان و عمال آن دست بدست هم داده اند، تا با تقویت رژیم خونین موبوتو، مبارزه رها نیش خلق زئیر را در خون سرکوب کنند و با تحکیم موقعیت خویش و تثبیت سلطه عمال خود، این کشور را مبدل به پایگاه مطنین برای مداخله و شاننا علیه جمهوری تودمای آنگولا و سرکوب جنبشهای آزادی بخش خلقهای جنوب آفریقا سازند.

زئیر کشوری است در آفریقای مرکزی با مساحتی برابر ۲،۳۴۵،۴۰۹ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۴ میلیون نفر. از لحاظ اداری، زئیر به ۸ منطقه زئیر سفلی، زئیر علیا، اکواتور، باندون و، کاسای شرقی، کاسای غربی، کیوو، و شابا (کاتانگای سابق) تقسیم شده است. شابا، به علت منابع سرشار طبیعی و تمرکز صنایع در آن دارای نقش و اهمیت زیادی برای اقتصاد زئیر است.

از لحاظ منابع معدنی، آب و چوب، زئیر یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است. ۴۴٪ زئیر را جنگل پوشانده ۱۳٪ منابع آبی قابل استفاده برای تولید انرژی در جهان در زئیر است و مهمتر از همه ۷۵٪ الماس و ۷۲٪ کوبالت جهان سرمایه داری، ۱۵٪ مس، ۴۵٪ روی، ۳۵٪ قلع، ۲۲٪ ولفرام و ۱۹٪ نقره جهان در زئیر تولید می شود.

دوم که روند فروپاشی نظام مستعمراتی امپریالیسم تشدید شد، مبارزه آزادیبخش خلق کنگو نیز مجدداً اوج گرفت. در نتیجه مبارزات مردم کنگو، دولت بلژیک مجبور شد استقلال کنگو را برسمیت بشناسد و پاتریس لومومبا بریاست دولت مستقل کنگو انتخاب شد. مواضع مترقی و ضد امپریالیستی لومومبا نمی توانست برای استعمارگران بلژیکی و بخصوص امپریالیستهای آمریکایی که در سطح جهانی امپریالیستهای دیگر را گرفته و میدان را برای رقابت تنگ می کردند، خوشایند باشد. توطئه های استعمارگران و امپریالیستهای منجر به اغتشاشات داخلی و تشدید خرابکاری عمل ارتجاع علیه دولت پاتریس لومومبا شد.

پاتریس لومومبا، ضمن افشای دسایس استعمارگران و اعمال آنها، برای جلوگیری از خونریزی بیپایان، از سازمان ملل متحد درخواست کمک کرد. نیروهای اعزامی سازمان ملل، در نتیجه تحریکات امپریالیسم آمریکا به همکاری داغی هافر شولد، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، بجای خاموش کردن جنگ داخلی و برقراری نظم در کنگو، در واقع شرایط را برای کودتایی علیه دولت پاتریس لومومبا آماده کردند. در سپتامبر ۱۹۶۰ موبوتو با دستگیری استعمارگران بلژیکی و امپریالیستهای آمریکایی علیه دولت پاتریس لومومبا کودتا کرد و لومومبا، رهبر خلق کنگو و سوسپل آفریقای آزاد را به موسی چومبه و استعمارگران بلژیکی فروخت. پاتریس لومومبا در ژانویه ۱۹۶۱ بطرز فجیعی بقتل رسید. پس از قتل لومومبا، موسی چومبه، این جیره خوار استعمار، دولت به اصطلاح "اتحاد ملی" را تشکیل داد.

برخلاف انتظار امپریالیسم، با قتل لومومبا، جنبش آزادی بخش خلق کنگو، خاموش نشد، بلکه شدت یافت. زمانی که چومبه قدرت سیاسی را غصب کرد، جنبش آزادیبخش بیشتر مناطق کشور را در اختیار خود داشت. در سپتامبر ۱۹۶۴ از طرف جنبش خلق در شهر استانی ویل یک دولت انقلابی تشکیل شد، ولی در نتیجه دخالت مستقیم ناتسو دولت انقلابی سقوط کرد.

وضع متزلزل عمل امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی و وابسته آنان، انفراد هرچه بیشتر این رژیمها در میان توده های خلق و امکان اوج گیری مجدد جنبش رهاثیبخش، نمی توانست برای امپریالیسم آمریکا نگرانی آور نباشد. پس از قتل لومومبا، امپریالیستهای آمریکایی در فکر استقرار رژیمی بودند که هم مورد اعتمادشان باشد و هم بتواند منافعشان را در کنگو و جنوب آفریقا تامین کند. بالاخره موبوتسو، شریک قتل لومومبا، از طرف سازمان جاسوسی آمریکا، "سیا"، جهت اینکار انتخاب شد. قانع کننده ترین دلیل "سیا" برای این انتخاب، شرکت موبوتسو در کودتای علیه دولت لومومبا و نقش "مؤثر" او در تصفیه کنگو از عناصر کمونیست بود. آندریوتولی در کتاب خود

"داستان درونی سیا" می نویسد که حرکت موبوتسو بسوی قدرت، تنها در نتیجه کمک سیا، که او را کمک کرده بود، امکان پذیر شد. مسلماً از همین سالهاست که موبوتو به خدمت سازمان جاسوسی سیا درآمده و در ازای خدمت به آن سالهای دراز "حقوق" دریافت میکرده است.

در سال ۱۹۶۴، پس از سرکوب جنبش رهاثیبخش خلق کنگو توسط نیروهای ناتسو، مقدمات کودتای موبوتو، توسط سیا، آماده شد و موبوتو حکومت را بدست خود گرفت. جنایات موبوتو علیه خلق کنگو، حتی استعمارگران و سببیت آنان را روسفید کردند. کوچکترین نشانه ای از آزادی باقی نماند و مبارزان خلق و آزادخواهان یا به چوخته های اعدام سپرده شدند و یا سیا هجاهای قرون وسطایی موبوتو را پر کردند. ژول کومه، روزنامه نگار بلژیکی که سالیان دراز در کنگو بسر برده، درباره رژیم موبوتو می نویسد: "مشکل بتوان رد کرد که رژیم تحمیلی موبوتو به خلق زئیر، همه مشخصات یک رژیم فاشیستی را داراست. قدرت موبوتو مطلق است." "در حالیکه اکثریت خلق روز بروز فقیرتر می شود، ثروت او روپس افزایش است." نمونه ای از دزدیهای موبوتو که با تکیه به نیروی نظامی و سرکوب مردم به خلق زئیر تحمیل شده "حق ویژه ریاست جمهوری" است که ۱۸٪ بودجه کشور را تشکیل می دهد و مستقیماً به جیب موبوتو سرانبر می شود. علاوه بر این موبوتو با تصاحب بعضی شرکتهای متعلق به سرمایه داران بلژیکی بجای ملی کردن آنها و گماشتن عمال خویش ریاست اکثر شرکتهای واز طریق رشوه خواری، سرمایه کلانی به هم زده است. از نمونه های ولخرجیهای موبوتو کافیسیت یادآور شوم که برای بهایی که بعنوان "هدیه" برای زنش، در ژنو خریداری کرده، مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال پرداخته است. راهمردی که در سال ۱۹۶۰ افسری ساده پیش نبود و خانهای محقر در لوشوپولد ویل (کینشاسای امروز) داشت، تنها ثروتمندترین شخص آفریقا و یکی از ثروتمندان جهان، فقط از میان جنایت و خیانت، میهن فروشی و مکیدن خسور خلق میگذرد.

علاوه بر خدمت برای "سیا"، موبوتو روابط حسنه ای با صهیونیستهای اسرائیلی دارد و از آنها "تشکران افتخاری" چترسازی دریافت کرده است. اکنون سالهاست که مستشاران اسرائیلی مشغول تعلیم نیروهای چترساز موبوتو هستند. در جریان تهاجم نیروهای آفریقای جنوبی و مزدوران "سیا" به آنگولا در سال گذشته، زئیر موبوتو، پایگاه تجمع مزدوران و خرابکاری علیه جنبش خلق آنگولا بود.

مردم زئیر سالهاست که برای نجات خویش از سلطه شوم عمل امپریالیسم مبارزه میکنند. قیامهای متعدد مردم زئیر

از طرف رژیم خونین موبوتو و به همکاری ارتجاع بین‌المللی سرکوب شده اند. موبوتوی جلاد پس از هر قیام حمام خون براه انداخته، مبارزان آزادیخواه را کوه - درو به جوخه های اعدام سپرده است.

قیام ۸ مارس مردم رژیم در منطقه شابا، تحت رهبری "جبهه آزادیبخش ملی کنگو"، مبین تشدید جنبش‌رهایسی بخش خلق رژیم است، که تحت تأثیر پیروزیهای درخشان خلقهای آفریقا در سالهای اخیر و بویژه پیروزی "جبهه خلق برای آزادی آنگولا" علیه مهاجمین امپریالیستی و ارتجاع مجدد آوج گرفته است. پیشروی سریع مبارزین و حمایت مردم مناطق آزاد شده از آنان، پیوستن داوطلبانه واحد های ارتش به نیروهای جبهه آزادیبخش، حاکی از تنفس عمیق مردم رژیم موبوتو و عزم راسخ آنها برای نجات از سلطه این پانده جنایتکار و اعمال امپریالیسم هستند.

دربین حامیان امپریالیست و ارتجاعی موبوتو، در میان جنجال گوشخراش تبلیغاتی، که دستگامهای جاسوسی امپریالیستی در باره حوادث اخیر رژیم، تحت عنوان "هجوم سربازان شوروی، کوبا و آنگولا به رژیم" براه انداخته اند، نقش مائوئیستهای پکن، نقشها و افتراهای آنها علیه اتحاد شوروی، کوبا، جمهوری تودهای آنگولا و جنبش آزادیبخش خلق رژیم، بویژه نفرت و راست.

رهبران پکن که سالهاست در تهمت و ناسزا کوهی به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزادیبخش ملی، با ارتجاع جهانی و اعمال آنها هم آواز شده‌اند، قیام اخیر مردم رژیم را نیز دستاویزی برای حمله به اتحاد شوروی، کوبا و جمهوری توده‌ای آنگولا قرار داده، به حمایت از رژیم موبوتوی جلاد برخاسته‌اند. "پکینگ روند شاو"، شماره ۱۳، ۸ مارس ۱۹۷۷، حوادث اخیر رژیم را چنین توصیف می‌کنند:

"۸ مارس، هزاران مزدور از آنگولا به جمهوری رژیم حمله کرده، چند شهر مرزی در منطقه شابا را تصرف کردند. نیروهای مسلح رژیم تحت رهبری رئیس‌جمهور موبوتو، به حمله‌دلا و رانسه متقابل دست زده‌اند. ما حمایت کامل خود را از ارتش و خلق رژیم در مبارزه عادلانه علیه تجاوز خارجی، برای دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خویش، ابراز می‌کنیم.

چه کسی پول به این مزدوران میپردازد؟ طبق اخبار مطبوعاتی رسیده از رژیم سوسیالیست امپریالیسم

در همین چند سطر کوهی از جعل، افترا، مواضع ارتجاعی

و کینه علیه خلق رژیم نهفته است.

اولاً مبارزان آزاد یخواه رژیم از طرف مائوئیستهای پکن لقب "مزدور" گرفته‌اند. داد نیاکنونه القاب به مبارزین انقلابی چیز تازه‌ای نیست. امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتجاعی، سالهای متوالی، برای لجن پراکنی به احزاب کمونیست و جنبشهای رهاییبخش و خدشه دار ساختن نفوذ و محبوبیت آنان در میان توده‌های وسیع خلق و افکار عمومی جهان، به این شیوه متوسل شده و می‌شوند.

هدف امپریالیستها از براه انداختن چنین تبلیغاتی، آماده کردن زمینه در افکار عمومی برای دخالت خود در امور داخلی دیگران و ضد و ضد انقلاب بوده و هست.

رهبران پکن که در سالهای اخیر گامگام کلیه تئوریهای ارتجاعی ضد انقلابی را از یاد تولوگهای امپریالیستی بکارت گرفته‌اند، در این میان نیز از همکیشان بین‌المللی خود عقب نمی‌مانند. زمانیکه خلق آنگولا تحت رهبری "جنبش خلق برای آزادی آنگولا" استعمارگران برتغالی را از کشور بیرون رانده، استقلال کشور خویش را بدست آورد، امپریالیستها، نژادپرستان آفریقا، جنوبی، مزدوران سفید پوست و مانند آنها اعمال برای تحمیل رژیمهای ارتجاعی باین کشور تجاوز کردند. مائوئیستهای پکن با مسکوت گذاشتن تهاجم این نیروهای ارتجاعی ضد انقلابی، بانگ برآوردند که اتحاد شوروی "مزدور" به آنگولا کسبل داشته است.

اکنون نیز، با قوف پایتکه موبوتو هیچگونه پایه‌اید ریسمان مرد خنود و حتی در ارتش او نیز عده‌های کثیری طرفدار میهن - پرستان هستند، مائوئیستهای پکن همصدا با دستگامهای تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع، بانگ برآوردند که رژیم قربانی تهاجم "برقدرت شوروی" شده است و سعی دارند باتوسل به دروغ و جعل، کمک بر رژیم موبوتو و بنا بر این شرکت مستقیم خود را در سرکوبی جنبش خلق رژیم تسویه کنند. شایاناً مائوئیستهای پکن با ادعای اینکه مبارزین از خاک آنگولا به زیر حمله کرده‌اند، زمینه را برای توطئه‌های امپریالیسم علیه جمهوری توده‌ای آنگولا و خرابکاری علیه آن آماده می‌سازند.

چند سال پیش، امپریالیستهای آمریکا، در جریان جنسک تجاوزگرانه‌ی خود علیه خلق ویتنام، برای توجیه بمبارانها و وحشیانه خود در ویتنام، دکراتیک، مدعی شدند که کویا رزمندگان جبهه ملی آزادیبخش ویتنام جنوبی، سربازان ارشالی از ویتنام دکراتیک هستند. زمامداران پکن که از همان نخستین روزهای استقلال آنگولا به دشمنی با آن برخاستند و تاکنون نیز از رسمیت شناختن آن سر باز زده‌اند، با جنجال تبلیغاتی اخیر خود عملاً به استقبال سیاست نواستعماری امپریالیسم رفته، موافقت خود را با تجاوز احتمالی امپریالیستها علیه خلق آنگولا بیان کرده‌اند. و بالاخره مائوئیستهای پکن "نیروهای مسلح تحت رهبری رئیس‌جمهور موبوتو" را با "خلق" رژیم هم‌مطراز قرار داده‌اند. بنا به ادعای

زمانه داران پکن، کوبایان خلق است که همراه بانیره‌های مراکش و مزدوران سفیدپوست، با اسلحه آمریکائی فرانسوی، بلژیکی و چینی مشغول سرکوب قیام مردم است. مسلماً در ارتش ژنرال فراد میهن پرست کم نیستند، ولی هم‌تراز قرار دادن ارتشی که مشغول سرکوب قیام مردم است، با خلق این کشور، بیش از آن ارتجاعی است، کسه نیاز به بیان داشته باشد.

ما ز رهبران پکن و پادوهای ایرانی آنها می پرسیم که این "دژ مستحکم انقلاب" در کناره‌های ایسم فرانسه و بلژیک، حسن دوم، نژاد پرستان آفریقای جنوبی، محمد رضا شاه و موبوتو در ژنرال چه کار می‌کند؟

رهبران پکن، ضمن حمله و دشنام گویی علیه مبارزان ژنرال، به تعریف از سیاست موبوتو، این عامل امپریالیسم، جاسوس سیا و قاتل لومومبا، پرداخته‌اند. "پکنک رویندنا" شماره ۱۲، در ادامه تهمت‌های خود به آزادیخواهان ژنرال و اتحاد شوروی، در مورد موبوتو چنین مینویسد:

"در سالهای اخیر خلق ژنرال تحت رهبری رئیس‌جمهور موبوتو متحد شده، علیه فشار سوسیال - امپریالیسم مقاومت کرده و بدینوسیله رشد خلقهای آفریقا را ثابت نموده است" کافی است صفحات این افترا نامه مائوئیستی را در چند سال اخیر ورق بزنیم تا از "دستاورد های اقتصادی ژنرال"، مبارزه علیه سیدات طلایی ابرقدرتها "و غیره و غیره، کسه باز "تحت رهبری رئیس‌جمهور موبوتو" انجام گرفته‌اند، مطلع شویم. منتهی مائوئیستهای پکن فراموش کرده‌اند مصالحه اخیر موبوتو با "نیوزویک" را هم از نظر بگذرانند. در آنجا، موبوتو، ضمن "حمله" به خبرنگار نیوزویک می‌گوید:

"اگر شما در نظر دارید در آفریقا تسلییم شوروی و کوبا شوید، من وسایر دوستان آمریکا، انتظار داریم که لااقل این موضوع را به اطلاع ما برسانید" (تکیه از آرمان) "دوست آمریکا" و "رهبر ضد امپریالیست خلق ژنرال" اینست آنچه‌ری که مائوئیستهای پکن میخواهند بخلقهای جهان بقبولانند. در اینصورت، آیا تعجب آور است، اگر مائوئیستهای پکن محمد رضا شاه را هم "رهبر غالب‌د مردم ایران" بخوانند و یا عوامل سیا و نژاد پرستان، چون هولدن روبرتو و ژوناس سائیمبسی را "رهبران جنبشهای آزادیبخش خلق آنگولا" بنامند؟ مواضع و تبلیغات رهبری پکن در حوادث اخیر ژنرال بر جعل و تحریف استوار است و در نقطه مقابل مناقص خلق ژنرال قرار دارد.

حال ببینیم که در واقع چه کسانی در امور داخلی ژنرال دخالت میکنند و مائوئیستهای پکن آب تطهیر بردست چه کسانی میریزند؟

دولتهای اتحاد شوروی، کوبا و آنگولا، افسانه وجود سرایان شوروی، کوبایی و آنگولایی را در منطقه شابا، طی اطلاعیه‌های رسمی خود، شدیداً تکذیب کردند.

علاوه بر این، همین کشورها بودند که از همان آغاز هرگونه مداخله از خارج را در امور داخلی ژنرال محکوم کرده، دسایس امپریالیسم - مائوئیسم را جهت تبدیل بحران ژنرال به یک بحران بین‌المللی و دستاویز قرار دادن آن برای تقویت ارتجاع آفریقا و پایگاههای خود جهت خرابکاری علیه جمهوری توهای آنگولا و جنبشهای آزادیبخش جنوب آفریقا، بر ملا ساختند. در اطلاعیه وزارت امور خارجه آنگولا، ۹ آوریل، درباره حوادث ژنرال و "شرکت نیروهی شوروی، کوبایی و آنگولایی" گفته می‌شود:

"در منطقه شابا، هیچ شهروند شوروی، کوبا و آنگولا وجود ندارد. در آنجا مردم قیام کرده‌اند و تعداد زیادی از واحدهای ارتش به آنان پیوسته‌اند. در آنجا یک جنگ آزادیبخش تحت رهبری "جنبش آزادیبخش ملی کنگو" در جریان است. این حق کامل خلق ژنرال است که سرنوشت خود را، بدون هیچگونه مداخله خارجی، تعیین کنند."

در اطلاعیه‌های اتحاد شوروی و کوبا نیز مواضع مشابهی اعلام شده‌اند.

در عوض، امپریالیسم جهانی، مائوئیستهای پکن، نژاد پرستان آفریقای جنوبی و ارتجاع آفریقا، وحشت زده از اوچ گیری جنبش‌های آزادیبخش خلق و موفقیت‌های اولیه "جنبش آزادیبخش ملی کنگو"، با سراسیمگی به تقویت موبوتو پرداخته‌اند، که خشن‌ترین شکل مداخله نظامی در امور داخلی ژنرال و شرکت مستقیم در سرکوب جنبش آزادیبخش خلق ژنرال است.

در ایالات متحده، فعالیت تب‌آلودی جهت استخدام مزدور برای ژنرال در جریان است. در روزنامه "قرنوبی" چاپ کالیفرنیا، اعلامیه‌ای درج شده که از آمادگی اولین گروه صد نفری آمریکائیان برای "نبرد در کنار رژیم طرفدار غرب ژنرال" خبری دهد. کسی که اعلامیه را در روزنامه نامبرده درج نموده، جنایتکار معروف دیوید بافکین است که در توطئه ساقط کردن دولت پاتریس لومومبا و قتل او نیز دست داشته و سال گذشته تعداد زیادی مزدور به آنگولا گسیل داشت. همین جانی بین‌المللی در روزنامه "لوس آنجلس تایمز" اعلام کرده که در نظر دارد ۳۰۰ تا ۲۵۰ مزدور هم در انگلستان استخدام کند. علاوه بر

این، ایالات متحده هم اکنون ۱۲ میلیون دلار در اختیار موبوتو گذاشته است. گرچه هر دو طرف نظمی بودن این کمک را تکذیب کرده اند ولی بنا به اعتراف موبوتو، ایسن کمک از محل کمک ۲۰ میلیون دلاری نظامی آمریکا در اختیار موبوتو گذاشته شده است.

امپریالیستهای فرانسه و بلژیک یکی از اولین کشورهای بودند که بدفاع از موبوتو برخاسته برای او اسلحه و مهمات ارسال داشتند. بنا به اعتراف خود موبوتو در نیوز ویک، ژنرال دستن، مسئولیت مقابله با اعتراضهای احزاب اپوزیسیون فرانسه را بعهده خود گرفته است. حسن دوم، پادشاه مراکش (مخرب)، بنا به اطلاعیه‌های رسمی، ۱۵۰۰ نفر از سربازان خود را در اختیار موبوتو گذاشته است. این سربازان که بوسیله هواپیماهای نظامی فرانسه به رژیم منتقل شده اند، هم اکنون در کنار سربازان موبوتو، مشغول سرکوب مردم رژیم هستند. نگیری، رئیس‌جمهوری سودان و انور سادات، رئیس‌جمهوری مصر نیز آمادگی خود را برای کسب واحدهای ارتش خود به رژیم و کمک نظامی به موبوتو اعلام کرده‌اند. واشنگتن پست "مورخ ۹ آوریل، اطلاع میدهد که یک نماینده عالی‌رتبه نژادپرستان آفریقای جنوبی در کینشاسا، پایتخت رژیم، با موبوتو مذاکرات مخفی انجام داده و در نتیجه آن، آمادگی رژیم نژادپرست فوستر را برای کمک فوق العاده نظامی به رژیم موبوتو اعلام کرده است. بنا به خبر کیهان، ۲۰ فروردین، رژیم شاه نیز سه موبوتو وعده کمک داده است.

و بالاخره مائوسویستهای یکن، که سالهاست همراه با مستشاران نظامی آمریکایی و اسرائیلی مشغول تعلیم ارتش موبوتو هستند، بدنبال متحدین بین المللی خویش به کمک موبوتو شتافته اند.

در مورد این "وحدت عمل" خود پالین "نیروهای ضد امپریالیستی"، مائوسویستهای یکن در هیچ جا سخنی هم به بیان نیاورده‌اند و پاد و های ایرانی آنها نظیر "توفان" و "ستاره سرخ" و "حقیقت" و غیره و غیره، که از هر جادشای میخواستند به نفع تبلیغات ضد شوروی خود استفاده کنند، در مورد حوادث اخیر رژیم، سکوت کرده‌اند. در اینجا بی‌مناسبت نخواهد بود بظاطر بیاوریم که "مبارز"، ارگان دانشجویی "توفان"، در شماره سوم، سال اول خود، در دست زمانی که نقش ضد انقلابی پکسن در حوادث آنکولا بر ملا شده بود، برای پرده پوشی این خیانت‌ننگین رهبران خود، برای منحرف کردن اذهان ساده لوحان از واقعیات، به اتحاد شوروی حمله کردند و آنرا "هدست موبوتو در قتل لومومبا" نامیدند. در شماره نامبرده "مبارز" می‌خوانیم:

"موبوتوی جلا د... لومومبا را قهرمان فلسی

نامید و شوروی که دست‌نپاکش در خون اوست بر مرگ او اشک تمساح ریخت و نام وی را پسر دانشگاهی در مسکو گذارد. آب دریاها قادر به شستن ننگ و رسوایی که بر پیشانی امپریالیسم آمریکا و دولت ضدانقلابی و ضد خلقی شوروی و بر چهره موبوتو، این مباشر قتل لومومبا نقش بسته است نیست."

ما از "مبارز" می‌پرسیم:

اکنون چه کسی دست بدست موبوتوی جلا د سردم‌زیر را قتل عام میکند؟

چه کسی جز رهبران مائوسویست‌شعبا می‌هدستی ارتجاع بین المللی مشغول سرکوب جنبش آزادیبخش خلق رژیم است؟

آیا "مبارز" نمی‌پندارد که تعلق کویبی‌های یکن از رژیم محمد رضا شاه، فردا، زمانی که خلق ما برای سرنگون کردن آن بپا خیزد، مبدل به حمایت نظامی از این "ضد امپریالیست" شود و خلق ما از طرف مائوسویستهای پکسن "مزد و رسو سیال" امپریالیسم لقب گیرد؟

مواضع ارتجاعی زمامداران یکن در حوادث اخیر رژیم، پس از توطئه مشترک امپریالیسم - مائوسویسم در آنکولا، نشان میدهد که پشتیبانی و تعلق کویبی‌های یکن از ارتجاع‌ترین رژیمها، برعکس آنچه پاد و های ایرانی آن میخواستند بنمایانند، نه اتفاقی هستند و نه فقط به حرف، آنها هم در "مراسم دیپلماتیک"، خلاصه میشوند، بلکه اجزای یک سیاست تبانی و اتحاد با محافل جنگ طلب و تلافی‌جو در سطح جهان را تشکیل می‌دهند، که سالهاست از طرف یکن تعقیب می‌شود.

مائوسویستهای یکن نشان داده‌اند که حاضرند در ازای نزدیک شدن به ارتجاع، کمکهای خود را به جنبشهای آزادیبخش قطع کنند (نمونه: بهبود روابط با شاه و قطع کمک برزندان ظفار)، بخاطر "ایجاد تاهم" و "درک متقابل" با امپریالیسم جهانی، عمال و جاسوسهای آنرا به عنوان "جنبشهای آزادیبخش" برسمیت بشناسند و از آنها حمایت کنند (نمونه: حوادث آنکولا و دفاع مائوسویستها از عوامل سیا)، برای تحکیم موقعیت ارتجاع و امپریالیسم، حتی مستقیماً در سرکوب جنبش خلقها شرکت کنند (نمونه: رژیم) و بالاخره برای اثبات خلوص مرئیت خود نسبت به امپریالیسم، فاسویسم، نژادپرستی و ارتجاع، به هرگونه خیانتی علیه خلقهای جهان تن در دهند.

ولی کلیه دسایس امپریالیسم - مائوسویسم محکوم بشکست هستند و همانگونه که تجربه ثابت کرده است، چرخ تاریخ را نمی‌توان از حرکت باز داشت. عصر ما عصر ظفریو سیالیسم و آزادی خلقها در سطح جهان است و هیچ توطئه‌ای قادر نیست از حرکت پیروز مند آن جلوگیری کند.

سِرِ لنین

در روزهای پر جوش و خروش ماه ژوئیه ۱۹۱۷، که نیروهای ضد انقلاب با تمام قوا کوشش می‌کردند تا این دروغ و منتشر ساختند که لنین جاسوس قیصر آلمان است و با یک زبرد ریایی به آلمان فرار کرده است. خصوصاً روزنامه بولواری "ژیوی سلوو"، که با انتشار این خبر به اصطلاح باد تویی آستینش انداخته بسود، خواستار آن بود که لنین این اتهام را در برابر محکمه و در ملا عام رد کند. این روزنامه، که برای بدام کشیدن لنین دانه پاشی میکرد، ادعا داشت که تمام دفاعیات لنین را نیز منتشر خواهد کرد. لنین در باره معرفی خود به محکمه نظر کمیته مرکزی حزب را خواستار شد. سوردف، که ریاست جلسه کمیته مرکزی را به عهده داشت گفت: "ضد انقلاب برای ساکت کردن لنین سراو را می خواهد و خلق به این سر نیاز دارد برای اینکه سخن بگوید". باین ترتیب کمیته مرکزی تصمیم گرفت که لنین را به مخفی گاهی در خارج از پتروگراد بفرستد.

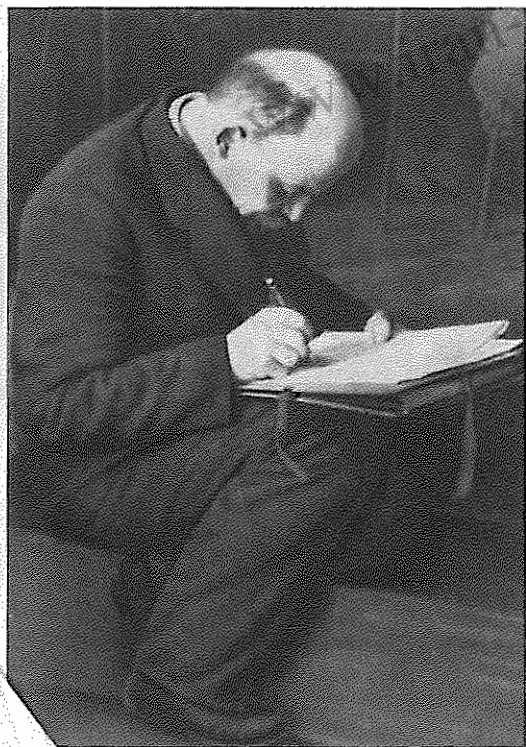


ستاره سینما

از طرف کمیته مرکزی حزب به لنین دستور داده شد که محل اختفای خود را برای نجات از جنگال جاسوسان دولت کرنسکی و جماعتاران ضد انقلابی حزب کادتها مرتبا عوض کند. از جمله خانه هائیکه لنین و همسرش برای دوران کوتاهی در آن سکنی کردند، خانه محقری در خیابان سویتسکایا بود که کمتر جلب توجه میکرد. برای جلوگیری از کنجکاوای احتمالی فضولها، حتی پنجره باریک اطاق کار خیلی کوچک لنین را با پرده پوشانده بودند.

آشپز خانه ای که نابردا در آن غذا تهیه میکرد بیشتر بیک سوراخ شباهت داشت. هر وقت که لنین میخواست این منزل را ترک کند، مجبور بود تا حدی که نتوان او را شناخت تغییر لباس بدهد و گریم کند. او هر بار شوخ و خندان باین مراسم تن در میداد.

یکبار به شوخی و مزاح گفت: من خودم را مثل یک ستاره سینما احساس میکنم، با این فرق که یک ستاره توجه همه را بخودش جلب میکند و من برعکس باید کاملاً ناشناس بمانم.



سرود ابراهیم در آتش

د ر آوار خونین گرك و میش
دیگر گونه مردی آنك،
كه خاك را سبز می خواست
و عشق را شایسته زیباترین زنان -
كه آتش
به نظر
هدیتی نه چنان کم بها بود
كه خاك و سنگ را بشاید •

چه مردی! چه مردی!
كه می گفت
قلب را شایسته تر آن
كه به هفت شمشیر عشق
در خون نشیند
و گلو را بایسته تر آن
كه زیباترین نامها را
بگوید •

و شیر آهنکوه مردی از این گونه عاشق
میدان خونین سرنوشت
به پاشنه ی آشیل
در نوشت • -

روئینه تنی
كه راز مرگش
اندوه عشق و
غم تنهائی بود •

" - آه ، اسفند یار مغموم !
تورا آن به که چشم
فرو پوشیده باشی ! "

★

" - آیا نه
یکی نه

بسندده بود
که سرنوشت مرا بسازد ؟

من
تنها فریاد زدم
نه !

من از
فرو رفتن
تن زدم ،

صدائی بودم من
- شکلی میان اشکال -
و محنائی یافتم -

من بودم
و شدم ،
نه زان گونه که غنچه شی
گلی
یا ریشه شی
که جوانه شی
یا یکی دانه
که جنگلی -
راست بدان گونه
که غامی مردی
شهیدی ؛
تا آسمان برا و نماز برد -

★

من بینوا بندگی سربه راه
نبودم
و راه بهشت مینوی من
بُز رو طوع و خاکساری
نبود :

مرا دیگر گونه خدائی می بایست
شایسته آفرینه‌ئی
که نواله ناگزیر را
گردن
کج نمی کند .

و خدائی
دیگر گونه
آفریدم " -

★

دریغا شیر آهنکوه مردا
که تو بودی ،
و کوهوار
پیش از آن که به خاک افتی
نستوه و استوار
مرده بودی .
اما نه خدا و نه شیطان -
سرنوشت تو را
بتی رقم زد
که دیگران
می پرستیدند .
بتی که
دیگران
می پرستیدند .

خطابه تدفين

www.iran-archive.com

ظفان

همسازند ،

تنها توفان

- کودکان ناهمگون می زاید .

همساز

سایه سانانند ،

محتاط

- در مرزهای آفتاب .

در هیأت زندگان

- مردگانند .

وینان
دل به دریا افکنانند ،
به پای دارنده آتش‌ها
زندگانی
دوشادوش مرگ
پیشاپیش مرگ
هماره زنده از آن سپس که با مرگ
و همواره بدان نام
که زیسته بودند ،
که تباهی
از درگاه بلند خاطره شان
شرمسار و سرافکنده می گذرد .

کاشفان چشمه
کاشفان فروتن شوکران
جویندگان شادی
در مجری آتشفشان‌ها

www.iran-archive.com

شعبده بازان لبخند
در سبکلاه درد
با جاپائی ژرف تراز شادی
در گذرگاه پزندگان .

در برابر تندرمی ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند .

گفتنی که باد مرده است...

گفتنی که :

"باد، مرده است !
از جای برنکنده یکی سقف راز پوش
بر آسیاب خون ،
نشکسته در به قلعه بیداد ،
بر خاک نغکنیده یکی کاخ
بازگون ."

مرده ست باد !

گفتنی :

"بر تیزه های کوه
با پیکرش ، فرو شده در خون ،
افسرده است باد !"

تو بارها و بارها

با زندگی ت

شرمساری

از مردگان کشیده ای .

(این را ، من

همچون تبی

- درست

همچون تبی که خون به رگم خشک می کند

احساس کرده ام .)

...

وقتی که بی امید و پریشان

گفتی .

" - مرده ست باد !

بر تیزه های کوه

با پیکر کشیده به خونی

افسرده است باد ! " -

آنان که سهم شان را از باد

با دستاقیان معاوضه کردند

در دخمه های تسعه و زرداب ،

گفتند در جواب تو ، با کبر در دشان :

" - زنده است باد !

تا زنده است باد !

توفان آخرین را

در کارگاه فکرت رعسدا ندیش

ترسیم می کند ،

کبر کثیف کوه غلط را

بر خاک افکنیدن

تعلیم می کند !

(آنان)

ایمانشان

ملاطی

از خون و پاره سنگ و عذاب است .)

گفتند :

" - باد

زنده ست ،

بیدار کار خویش

هشیار کار خویش ! "

گفتی :

" - نه ! مرده

باد !

زخمی عظیم مهلك

از کوه خورده

باد ! "

تو بارها و بارها

با زندگی ت

شرمساری

از مردگان کشیده ای .

این را من

همچون تبی که خون به رگ خشک می کند

احساس کرده ام .

شکاف

زاده شدن
بر نیزّه، تاریک
همچون میلاد گشاده زخمی
سفر یگانه، فرصت را
سراسر
در سلسله پیمودن

بر شعله، خویش سوختن
تا جرقه، واپسین ،
بر شعله، حرمتی
که در خاک راهش یافته اند
بردگان
اینچنین

اینچنین سرخ و لوند
بر خار بوتسه، خون شکفتن
وینچنین گردن فراز
بر تازیانه زار تحقیر گذشتن
وراه را تا غایت نفرت
بریدن -

آه، از که سخن می‌گوییم ؟
ما بی چرا زندگانیم
آنان به چرا مرگ خود آگاهانند .

ترانه‌ی بزرگترین آرزو

آه اگر آزادی سرودی می خواند
کوچک

همچون گلوگاه پرندگی ،
هیچ کجا دیواری فروریخته برجای نمی ماند .
سالیان بسیار نمی بایست
دریافتن را
که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی است
که حضور انسان
آبادانی است .

همچون زخمی

همه عسر

خونابه چکنده

همچون زخمی

همه عسر

به دردی خشک تپنده ،
به نعره ئی چشم بر جهان گشوده
به نفرتی از خود شونده ،

غیاب بزرگ چنین بود
سرگذشت ویرانه چنین بود .

آه اگر آزادی سرودی می خواند
کوچک

کوچکتر حتی از گلوگاه یکی پرندگی !

حافظ

بی افکندم از نظم کاخی بلند
 که از باد و بران نیاید کزند
 بسی رنج بردم درین سال سی
 عجم زنده کردم بدین پارسی
 فردوسی

استثنائی است؟ برای پاسخ دادن پرسش ناچاریم در
 سطحی گسترده تر به مسئله بنگریم .

بحرانی مزمّن!

برای آنکه نکویند آنچه مینویسیم یاوه است و بی پایه ،
 حاکی از بدبینی و بدخواهی و یا نائی از ذهنیگری ،
 سخن خود را با نقل قولی از دکتر پرویز خانلری ، استاد
 ممتاز دانشگاه تهران و از صاحب نظران در زبان و ادبیات
 فارسی که خود چندین سال وزیر نیز بوده و طبیعتاً از
 کارگزاران مورد اعتماد رژیم دیکتاتوری شاه است و ظن
 دشمنی با رژیم بر او نیروی ، آغاز میکنم :

“ از دوسال پیش فریاد اعتراض به «بی‌سوادی» شاگردان مدارس
 یعنی نقص ایشان در زبان فارسی، بالا گرفت تا آنجا که وزارت فرهنگ
 به تکاپو افتاد و در پی چاره فوری بر آمد. به دعوت وزیر فرهنگ وقت
 مجلسی آراستند و از ادیبان چاره کار را خواستند نتیجه آن شد که نامه
 قبول در امتحان فارسی را به جای ده که معمول بوده دوازده قرار دادند
 و برای انشای خوب شاگردان جایزه مقرر کردند و پنداشتند که با این
 تدبیرهای زیرکانه زبان فارسی از انحطاط نجات یافته و «سواده» رونق
 گرفته است .”

نقل از کتاب: " زبان شناسی و زبان فارسی"
 صفحه ۲۶۴، نوشته دکتر پرویز خانلری
 سال انتشار خرداد ۱۳۴۳

باید یاد آوری کنیم که این نقل قول از چاپ دوم کتاب است.
 چاپ اول آن در سال ۱۳۴۰ انتشار یافته و نویسند ه
 در مقدمه چاپ اول کتاب مینویسد که این عقالات را از
 سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۰ در مجله سخن و دانشکده

رفیقم گفت: آمدند بهترش کنند ، بدترش کردند .

پرسیدم : منظورت چیست؟

گفت : آرمان را میگویم .

پرسیدم : اینبار دیگر ایرادت چیست

گفت : نوشته درویشیان را میگویم ، خودش را فهمیدم
 تفسیرش را نفهمیدم . تا دیده بودیم " صاعقه"
 را با صاد و عین نوشته اند ، نمیدانم " سائقه"
 اینجوری دیگر یعنی چه اصلاً مقدماتش سخت
 بود ، نمینوشتند سنگینتر بودند !

مقدمه را یکبار دیگر خواندم و از کله رفیقم متحیر شدم . با
 خود گفتم ببین که فرهنگ استعماری ، بی انصاف ، چسه
 کرده ، چه تیشه‌ای به ریشه فرهنگی ما زده ، که حتی جوانان
 تحصیل کرده ما را از فهم زبان مادری خود عاجز ساخته
 است .

زبان یکی از عادی‌ترین و یکی از کهن‌ترین وسائل تفاهم و
 پیوند یک خلق و ساده‌ترین و مستقیم‌ترین وسیله ارتباط
 بین اعضاء آنست، خلقی که این ساده‌ترین وسیله تفاهم
 بین اعضاء خود را از دست داد ، آسان ریشه‌کن میشود .

زبان آدمی در جامعه در حکم سلسله اعصاب است در پند
 که هرگاه از کار بیفتد ، آدم دیگر آدم نیست بلکه جسدی
 است بیجان . پژوهش می‌خواهم که پر حرفی میکنم و توضیح
 و اوضاحت میدهم ، اما راستش را بخواهید بعد از گفتگو با
 رفیقم دیگر چشم ترسیده است و بیم آن دارم که باز حرف
 یکدیگر را نفهمیم ، گرچه اغلب ۱۲ سال و بیشتر در پشت
 میز دبستان و دبیرستان فارسی خوانده ایم و ظاهراً باید
 حداقل دیگر درین مورد اشکالی نداشته باشیم . اما
 واقعیت نشان میدهد که این پند اریست باطل .

اما گناه این کمبود بگردن کیست؟ چرا اینطور شده است؟
 آیا مشکل آن رفیق یک مشکل فردی است؟ آیا این یک حالت

ادبیات تهران منتشر کرده است. یعنی دست‌کم در حدود بیست سال است که این مسئله در جامعه ما مطرح شده و مسئولین امر با آن رودر رو هستند.
 ینک نگاهی بوضع کنونی بیفکنیم و ببینیم رژیم شاه تا چه حد به از میان برداشتن این نقص جدی و بنیادی موفق شده است.

دردی بیدمان؟

دکتر پرویز خانلری در یکی دیگر از مقالات همین کتاب صفحه ۲۵۱ - چنین مینویسد:

یکی از دوستان می‌گفت: «گویا قصد و غرض اصلی از تدریس ادبیات فارسی در مدارس ایران آنست که شاگردان را از اهر چه ادبیات است بیزار کنند. من نمی‌دانم که قصد اینست یا جزاین، اما می‌بینم نتیجه‌ای که به دست می‌آید جزاین نیست. سال به سال توجه و اعتنای شاگردان به ادبیات فارسی کمتر می‌شود و اطلاع ایشان از قواعد زبان و ادبیات کشور خود رو به نقصان می‌گذارد. میان شاگردانی که از تحصیل در دبیرستان‌ها فراغت می‌یابند کمتر کسی است که بتواند مطلبی را به بیان خود در چند صفحه بنویسد و نوشته‌ او دارای عبارات درست و معنایی و تلب منطقی باشد.

ظرف این ارزیابی را از دکتر شهیدی رئیس سازمان لغتنامه هدا نیز میخوانیم:

..... دانش‌آموزان از نوشتن یک نامه ساده عاجزند برای نوشتن در خواست که به اینرو آن روی می‌آورند.
 صور نکید که قصد ما تکرار مکررات و نقل حرفهای مشابه است. بین این دو نقل قول که خوانندید یک اختلاف اساسی وجود دارد او آن یک اختلاف زمانی است. یک اختلاف بیست ساله! سخنان آقای دکتر شهیدی را ز:

مفته نامه "رستاخیز جوانان" شماره ۷۹، سال دوم، دیماه سال ۱۳۵۵، نقل کردیم.

جوانان چه میگویند؟

ثریا اعتباری دانش‌آموز سال سوم نظری معتقد است:
 کتابهای فارسی مرا از هر چه زبان و ادبیات فارسی است بیزار کرده است. شعر مشکل و معنی مشکلتر و غیر قابل فهم است. چرا اینهمه لغت سخت

و دور از ذهن در کتابها وجود دارد؟ لغت‌های مثل تعنت، خوالیگر، عوان، قرطه، ليقه و ... اشعار را بقدری مشکل انتخاب میکنند که همه دانش‌آموزان از خواندن نشان بیزار میشوند. ... انشاء سخت کتابهای فارسی را دانش‌آموزان نمی‌سندند و نمی‌پذیرند و تحمیل آن به بچه‌ها آنها را از کتاب فارسی فراری کرده است و کمتر دانش‌آموزی علاقه‌ای به ادبیات پرمایه زبان فارسی دارد. ...
 نقل از:

"رستاخیز جوانان" ۷۹، دیماه ۱۳۵۵

عالیه کسائی دانش‌آموز پنجم بازرگانی از رنگهای ادبیات و زبان فارسی انتقاد میکند و میافزاید:

درین کلاسها هیچ چیز بدر بخور آموخته نمیشود و دست آخر رنگ انشاء است که مدام در باره تعطیلات خود را چگونه گذرانده‌اید "سخن گفته میشود و حوصله همه از این رنگ بسر می‌آید، در همه مدت تحصیل معلم ادبیات و انشائی را ندیده‌ام که خواندن کتابی را توصیه کند و یا بخواهد که کتابی را بخوانیم، با اینکار خیلی زود مغزهای ما بیسار میشود.

حتسی کلاسهای تاریخ و جغرافی بهترین محل تشویق به مطالعه هستند، که به روخوانی و حفظ کردن برگذار میشود، کلاسها نه برانگیزنده و نه پر شورند و نه به دهیات ما چیزی میافزایند، بلکه ساعاتی است که به چرت زدن میگذرد.

نقل از:

"رستاخیز جوانان" ۶۵، مهر ماه ۱۳۵۵

● معلمهای انشاء نیز، اغلب با فن

و روشهای انشاءنویسی

بیگانه‌اند

● انشاء، چون گاردستی و

ورزش، در بوته بی توجیهی

بر نامه‌های درسی افتاده است

معلم بهتر است یا تروته، تعطیلات خود را چطور می‌گذرانید؟، میبار زیباتر است یا پالیز... اینها و عنوانهای نظیر آنها سالیاست که درصدها مدرسه به عنوان موضوع انشاء تعیین می‌شود تا دانش‌آموزان آشخور این نظام آموزشی، پیرامون آنها فکر کنند، بنویسند و از آن نمره درس انشاء بگیرند.

بناظر می‌رسد معلم انشاء، از انشاء، فقط «نوشتن» را می‌داند و دانش‌آموز نیز از انشاء «مچرب‌نوشتن» را و «بهرت دروغ بافتن» را ...

آیندگان - ششده ۱۶ اسفند ۲۵۳۵ - صفحه ۵

از زبان خود جوانان بشنویم:

● معلمین ما را با مطالعه آشنا نمی کنند و حتی بسیاری از آنها خوششان کتاب نمی خوانند .

رستاخیز جوانان شماره ۶۵

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
حافظ

نه هر که ... معلمی داند

نباید پنداشت که در گذشته کسی باین کمبودها واقف نبوده و آنرا مطرح نساخته است. خانلری در همان کتاب پیش گفته در صفحه ۲۶۸ چنین نوشته بود :

" سومین نقص در انتخاب معلم فارسی است. وزارت فرهنگ با همه علاقه ای که به تدریس فارسی نشان می دهد در عمل به این رشته بسیاری اعتناست. اولیای فرهنگنامه می پندارند که هر کس خواندن و نوشتن می دانند می تواند تعلیم زبان و ادبیات فارسی را بر عهده بگیرد. نتیجه همین طرز تفکر است که به استخدام فارغ التحصیل ادبیات فارسی چندین علاقه مند نیستند. غالباً می پندارند که هر معلمی اگر چند ساعت فراغت داشت می تواند این ماده را نیز تدریس کند. به معلم زبان انگلیسی برای ساعت های کار اضافی دستمزد جدا گانه می دهند. اما برای معلم فارسی چنین ترتیبی معمول نیست .

قانونی از تصویب دومجلس گذرانده اند که به موجب آن طلاب علوم دینی برای می توانند به دبیری بگمارند، و در آن تصریح کرده اند که این طبقه به تدریس شرعیات و زبان و ادبیات فارسی گماشته خواهند شد. مفهوم این روش آنست که برای معلمی زبان و ادبیات، تحصیل خاصی لازم نیست و در این رشته تخصص ضرورت ندارد، و هر کس خواندن و نوشتن فارسی و شاید کمی عربی بداند به طبع در تدریس زبان فارسی استاد و متبحر است. حاصل این گفتار آنکه در تدریس زبان فارسی نصراحت و وضوح در هدف و غرض وجود دارد، نه برنامه از روی دقت و برای رسیدن به نتیجه معینی تدوین شده است، نه کتاب دقیق و درست و متناسبی هست، و نه معلمان شایسته ای را برای تدریس آن انتخاب می کنیم. بیادست که با این همه نقص نباید انتظار داشت که شاگردان دبیرستانها به درس فارسی توجیهی که شایسته آنست داشته باشند و نتیجه ای که می خواهیم از تدریس این ماده حاصل شود.

به گمان ما تا این نقصها مرتفع نشود هر گونه اقدامی از قبیل بالا بردن نمره قبولی و اعطای جایزه موماند آنها کارهای عبثی خواهد بود و دردی را درمان نخواهد کرد.

این سخنان هنگامی نوشته شده که هنوز از " تمدن بزرگ " خبری نبوده است. اما ببینیم امروز که نزدیک بیست سال از تاریخ نوشتن این مطالب گذشته است، امروز که در آستانه " تمدن بزرگ " قرار گرفته ایم، وضع از چه قرار است.

دکتر شهیدی

رئیس سازمان لغتنامه دهخدا و استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی در باره نقائص کتابهای زبان فارسی و تعلیم آن بدانش آموزان میگوید :

" نه این کتابها جوابگوی نیازمندی دانش آموزان است و نه روشی که بعضی از ما معلمان برای تدریس برگزیده ایم "

شهیدی در اینجا به اهمیت مسئله انتخاب معلم فارسی اشاره میکند و میگوید :

" باید در گزینش معلم فارسی نهایت دقت بعمل آید ، در مدارس به سبب کمبود معلم و یا از آن جهت که تصور میکنند زبان فارسی زبان مادری هر فرد درس خوانده ایرانی است، تدریس فارسی را بعهده کسانی میگذارند که صلاحیت کامل ندارند و این معلمان بدون آنکه خود متوجه باشند از تعلیم نکات ظریف و دقیق زبان و یا هدف تدریس زبان غافل میمانند "

نقل از :

" رستاخیز جوانان " ۲۹، دیماه ۱۳۵۵

این دو نقل قول را در برابر هم نهادیم تا ببینید که رژیم استبدادی شاه علیرغم تبلیغات مشعز کننده خود در عرصه فرهنگی عملاً در جا زده است .

در چهارمین جلسه " انجمن استادان زبان و ادب فارسی "

دکتر مهدی محقق

رئیس این انجمن

در حضور عبدالحسین سمیعی وزیر علوم و آموزش عالی گفت :

" قطعه نامه های انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی به وزارتخانه های آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی و سایر مراجع فرستاده میشود، ولی متأسفانه به آنها توجهی نمیشود و از افراد صالح در تدریس استفاده نمیشود . "

دکتر محقق سپس با لحنی ملتمس به سخنان خود چنین ادامه داد :

" تقاضا میکنم که افراد صلاحیتدار را برای تدریس زبان فارسی بگدارید ، چرا که اگر وضع به همین ترتیب جلو برود ، تا بیست سال دیگر برای شناختن زبان مولوی و عطار و ابن سینا ، باید کارشناس و مستشرق وارد کنیم . "

نقل از گیهان ۱۳ بهمن ۱۳۵۵

استعفای روزافزون معلمان و مهاجرت آنان از دیار آموزش به دنیای کسبوکار احتکار معلم در انبار های آموزش شمال تهران و... تبدیل مریبان به نوارهای کهنه صوتی، از جمله مسائلی است که نوعی بحران آموزشی پدید آورده است، تابدان حد که پرستاران فیلیپینی و کره ای و خدمتکاران انگلیسی در نقش «معلم زبان» به خانواده های ایرانی راه یافته اند. در این بحران کیفیت آموزش و پرورش به سطح پائین نزول کرده است، در جذب مربی به حیطة آموزش، شایستگی ها مورد توجه قرار نمی گیرد و حاصل آنکه، استعدادها و لیاقت های فردی جوانان و نوجوانان کشور ناشناخته می ماند و بهمین علت استعدادهای بسیاری بارور و شکوفا نمی شود و دریغ از هزاران کودک و نوجوانی که می توانستند برای فردای با شکوه جامعه مان، انسان هائی اندیشمند و مبتکر بار آیند.

نقل از :

هفته نامه رستاخیز جوانان

شماره ۷۱

آبانماه ۱۳۵۵

آری در آستانه " تمدن بزرگ " در پنجاه سالگی سلطنت پهلوی، معلم نداریم، هر سال به ۶۰ هزار معلم جدید نیاز داریم، و نداریم و آنها هم که هستند فرار را بر قرار ترجیح داده، و محیط " فرهنگ پهلوی ساخته " را هزار، هزار ترک میکنند. چرا؟ چون :

نظریات دانش آموزان و استادان بطور عمد در بر گیرند سه نکته است :

- آموزگاران و دبیران اکثرا صلاحیت تدریس ندارند،
- معلم و شاگرد به مطالعه بیعلاقه اند،
- مضمون و محتوی کتابهای درسی بویژه کتابهای مربوط به زبان و ادبیات فارسی بیفایده است.

بطوریکه از ارقام و پژوهشهای موجود برمیاید وضع فرهنگ کشور نیز، چون دیگر امور میهن ما اسف انگیز تر از آنست که شاید در وهله اول بچشم بخورد.

رژیم استبدادی شاه بنا بر ماهیتی که دارد حتی در " تمدن بزرگ " خود هم قادر به حل تضادهای اجتماعی نیست. نگاهی اجمالی به عرصه های مختلف زندگی اجتماعی کشور، از صنعت و کشاورزی گرفته تا تامین مسکن و نان و آب برای مردم و کتاب برای بچه ها نمودار این بی کفایتی ذاتی است. زیرا که این نظام در نفس خود بحران زاست، و طبیعی است که روئینای یک چنین پایهی بیماری نمیتواند از سستی ها، کژی ها، و بحرانهای زیر بنای خود در امان باشد. این زیر بنا شوره زاری است که حتی اگر باران بر آن ببارد، خس بار آرد، و این فرهنگ آئینه این نظام از پای است ویران است. نگاهی دقیقتر بگوشه های از وضع فرهنگی کشور بیفکنیم :

معلم نداریم

کمبود معلم . آموزش و پرورش نسل جوان کشور را با مشکل بزرگی روبرو کرده است. بگفته ای، آموزش و پرورش هر سال به ۶۰ هزار معلم جدید نیاز دارد در حالیکه ۳۳ هزار معلم در مدت چهار سال اخیر شغل معلمی را ترک کرده اند .

وضع به آنجا رسیده است که جمعی از معلمی به
مشاغلی مثل رانندگی، فروشندگی اتومبیل،
بنگاه داری املاک، تعمیرکاری تلویزیون،
خوانندگی و ... روی آورده‌اند و معلمی
برایشان شغلی فرعی و حاشیه ای شده است
و همین خطر ناک است

— درآمد هیچ آموزگاری، تکافوی زندگی
کامل و معقول وی و خانواده اش را نمیدهد..

— معلمین به خواندن و مطالعه رغبت نشان
نمی‌دهند

نقل از :

هفته نامه رستاخیز جوانان ،

شماره ۲۴، آذرماه ۱۳۵۵

آنچه خواندید نشان دهنده گوشه‌ای از وضع عمومی و اسف
انگیز آموزگاران و دبیران بود، اما وضع و موقعیت دبیران
ادبیات از دیگر همکاران خود هم بدتر است. برای نمونه باین
شکوه نامه یک دبیر ادبیات که تنها و تنها یک نمونه از صد
هزاران شکوه های مشابه میتواند باشد، توجه کنید :

به ادبیات ارج نمی‌گذارند

آنچه امروزه در مدارس در
پائین‌ترین مکان قرار دارد
ادبیات و معلم ادبیات است
من دبیر ادبیات دوره
راهنمایی هستم و چهار سال
است که تدریس میکنم آنچه
در این مدت تدریس و دو سال
تحصیل در این رشته دستگیرم
شده این بوده :
در مدارس بد ادبیات ارجی
نمی‌گذارند ، نه در مدارس
بنکه در آموزش عالی هم
چنین است .
نظم نخواهد چیزی یاد
بگیرم ولی نماند از کجا

وجیهه بپرامیفرم دبیر ادبیات

نقل از نامه بانو بهرامیفر ، مندرج در روزنامه

کیهان ، سیزدهم شهریور ۱۳۵۵

در چهارمین جلسه " انجمن استادان زبان و ادبیات
فارسی " دکتر محقق به تبعیض‌هایی که در استخدام
فارغ التحصیلان رشته ادبیات وجود دارد اشاره کرد و
گفت :

" چرا همه جا لیسانسیه‌های مختلف در صدر
استخدام قرار دارند ، اما لیسانسیه های ادبیات
و فلسفه به کمتر جایی راه دارند ؟
چرا آنها که زبان و ادبیات انگلیسی را میدانند
باید مزیت داشته باشند ولی دانش‌آموختگان
رشته ادبیات فارسی کنار زده میشوند . و همین
چرا هاست که سبب شده تا ما هویت خودمان را
کنار بزنیم ."
نقل از :

کیهان ، چهارشنبه

۱۲ بهمن ۱۳۵۵

با توجه به باین شرایط زندگی آموزگاران و دبیران ،
عموماً ، و شرائط زندگی آموزگاران و دبیران ادبیات بویژه
چندان جای شگفتی نیست اگر میبینم که دیگر دل و دماغ
مطالعه بیشتر برای آنها باقی نمانده است .
البته پرداخت میلیاردها دلار درآمد نفت برای خرید
اسلحه و حقوق مستشاران نظامی امریکا و آدمکشهای
سازمان امنیت ، دیگر پولی برای معلم ایرانی ، که برای
تأمین زندگی خود باید به تعمیرکاری تلویزیون و رانندگی
و ... بپردازد ، باقی نمیکند . ازینروست که گفتیم این
نظام استبدادی میوه‌های جز خس و خرابیاریار حتی
اگر باران "رحمت" نفت " بر شوره زارش ببارد .

" جوان !

چرا کتاب نمی‌خوانی ؟

در رژیم " شاهنشاهی " دیوار جوانان هم خیلی کوتاه
است ، و معمولاً پس از تمام بحث و گفتگوهای مجاز ، دست
آخر ، بنحوی کاسه کوزه ها بر سر آنها شکسته میشود .
نمونه آن همین بحثی است که زیر عنوان مزورانه بالا ،
که ما آنرا عیناً از مجله " جوانان رستاخیز " کلیشه کردیم
در آن مجله آغاز شده بود ، که خود همین عنوان در بر
گیرنده یک پیش داوری است . حال ببینیم علت طرح این
پرسش چیست ؟

با خواندن این پرسش ، در وهله اول آدمی متعجب
میشود که از کی تا بحال رژیم نگران کتاب نخواندن جوانان
شده است . آنهم رژیمی که مثل جن از بسم الله ، از کتاب

خواندن جوانها وحشت دارد. - ممکن است بعضی ها حتی خوشحال هم بشوند و با خود بگویند که گرچه رژیم آدامس است و دزد و خیانتکار، ولی هر آدمکشی هم ممکن است یکبار دست بکار خیری بزند و جای شکرش باقیست! که اقباله مطالعه جوانان توجهی دارد. اما ناکهان بآدمی تردید دست میدهد و بفکر میافتد که این دیگر چه جور سیاست ملانصرالدینی است، از طرفی نویسندگان پیشرو کشور را به زندانهای سنگین محکوم می کنند، گروهی دیگر را ممنوع القلم میسازند، کتابهای خوب گذشته را جمع میکنند و حتی کتابهایی که گرایشهای مترقی دارند تحریم میکنند (رجوع کنید به آرمان شماره ۳۱) ولی یکباره کارزار وسیع براه میاندزند که "جوان! چرا کتاب نمیخوانی؟"

پاسخ روشن است: پس از بگیر و ببند نویسندگان، ممنوع القلم ساختن آنها و تحریم و توقیف و جمع کردن کتابهای خوب دیگر چه باقی خواهد ماند؟ کتابهای رژیم فرموده! بنا بر این نگرانی و حتی خشم رژیم از اینست که چرا جوانها کتابهایی را که او میخواهد نمیخوانند. غافل از اینکه بقول سعدی:

کس نیاید بزیر سایه بسوم (۱)
گر همای (۲) از جهان شود معلوم

اینکه به پاسخهای پرده در و دندان شکن شاگردان و معلمین و استادان باین پرسش که چند نمونه آنرا نقل میکنیم، توجه کنید:

جوانان تشنه کتاب اند

در دبیرستان آذربایقای نوردکانی دبیرفنی دانش آموزان گفتگو می کنیم: وی قبل از هرچیز تاکید می کند که برای ریشه کن ساختن یک شکل اجتماعی باید بفکر راه حلها و پیشنهاد های سازنده باشیم. گناه را بگردن معلم، ناشر و نویسنده انداختن و پدران و مادران را متهم کردن، کاری را درست نمی کند. عقیده نوردکانی اینست که امروزه نوجوانان و جوانان مشتاقان کتاب و کتابخانه هستند، اما بعلت در دسترس نبودن کتاب، آنان به بیراهه می زنند.

در این میان من نه جوان را مقصر می دانم نه معلم و نه خانواده را، ریشه این نابسامانی فکری را باید در بین خود جستجو کنیم.

رستاخیز جوانان
شماره ۶۵، ۱۳۵۵

رستاخیز جوانان

شماره ۶۵

سال ۱۳۵۵

از زبان خود جوانان بشتویم:

در بسیاری از مدارس، آری از کتاب و کتابخانه نیست و اگر چند کتابی پشت دروازه اتاق مدیر و یا ناظم باشد، تنها برای «تکبیر است و بی»

فازرغعلی ذبیحیادبیات زبان فارسی دبیرستهای تهران که ۱۸ سال سابقه تدریس دارد، میگوید:

کتابخانه مدارس

عذرشان نخست این بود که: کتابهای دبیرستان زیاد است! نمی رسیم که کتاب های «غیردرسی» بخوانیم این عذرآنقدر «بهبانه» بود و خود فریبی، که با پلک نزدک کوچک داشتاهم درس است و یاد بنویسیم، همه مجاب شدند. اما عذرپردی نبودن کتابهای غیردرسی بود، که البته تاحدودی منطقی می بود ولی نای یکی از محصلان سرانجام حقیقی واقعا تلخ کرد: درست در مرکز حیاط مدرسه ساختمانی کلاه فرنگی بود که می گفتند، کتابخانه است اما هیچ محصولی تا آنروز آنرا کشف نکرده بود!

به مدیر مدرسه مراجعه کردم خاتم فرمودند: آقای آخربچه ها کتابها را می آورند! عذرا می بینید؟ پرسیدم: بفرش که ببرند و نیاروند، علت چوچو این اگر کتاب را یکسوف ببرند و نیاروند، دست کم یکی دوسه نفر دیگر از آن سود می جویند و به حال خوانده میشود. کتاب برای خوانده شدن نوشته شد نه برای انبار کردن و خاک خوردن!...

وارد بسیاری پیش آمده، و دیدم ایام که در مدارس کتابخانه های تشکیل داده اند، موردی بود، که کتابخانه ای از مدتها پیش به مدرسه ای اهدا شده، اما هرگز دیده نشده، که از این کتابخانه ها بهره برداری شده باشد، و یا محصل و دانشجو، برای مطالعه آناری غیر از کتب محدود و محدود درسی، به آنها روی آورند. همین امر باعث آمده که کتابخانه محتوی همان کتابهایی باشد که از پیش بوده و طبعا نمی توانسته از ادبیات زنده و جاری ایران و جهان، نمونه ای در خود داشته باشد.

چند سال پیش که نگارنده، در فروردین ادبیات و زبان تدریس میکردم، در نیمه سال به دبیرستان دخترانه منتقل شدم. ناچند ساعت ادبیات دشمن را دردم، به سلیقه خود و مطبق روشی که داشتم به دانش آموزان پیشنهاد کردم که به جای انشاء نویسی از روی عذرانهای مشابه، بروند کتاب بخوانند و فشرده آنها را همراه با باریکانت و نظر انتقادی خود به جای درس انشاء نیاروند. این پیشنهاد چنان برای آنها ثقیل و دشوار آمد که فراد بیشترهای در آمد

دلنژ

لرزه ای که ما را می نهد!

به آقای "شاه پرست" گفتم که معلمین دسته دسته کار آموزش را رها میکنند و بدنیال مشاغلی چون: رانندگی، نگاه داری، تعمیرکاری تلویزیون و غیره میروند تا بتوانند خارج خود و خانواده شان را تأمین کنند. چسرا؟ ایشان گفتند: "اولا که ما چندین ده هزار مستشار نظامی امریکائی داریم که مشغول هموار کردن راه "تمدن بزرگ" هستند و البته این کار خرج دارد و اینها حقوقهای گزاف میگیرند. طبیعی است که دیگر پولی برای یک مشت معلم و دبیر و از این نوع افراد "بیکاره" دیگر که بکسار "تمدن بزرگ" نمیخورند، باقی نمیماند. وانگهی معلمین اگر نان میخواهند بروند دلال معاملات ملکی بشوند، مگر دلالی کار نیست؟ جوانان هم غلط میکنند بخواهند فارسی یاد بگیرند. فارسی هم شدن حرف؟ مگر خود شاهنشاه ما که "رهبر جهان" هم هستند، فارسی میدانند، که حالا جوانهای مملکت فارسی بداندند. اصلا پیشرفت و ترقی چه ارتباطی به فارسی دارد، مگر امریکائی ها یا آلمانها و دیگران که پیشرفت کرد فاند فارسی می دانسته اند!؟"

« کتاب ، کتابخوان و کتابخانه »

مهرداد اوستا

استاد دانشکده هنرهای زیبای
دانشگاه تهران و مدرسه عالی ترجمه

می‌گوید :

بمن کتاب بدهید، تا کتابخوان واقعی را نشانان بدهم

اگر بدون آب بشود شناسگری آموخت ،
بدون کتاب هم میتوان کتابخوان پرورش داد

نقل از :
رستاخیز جوانان
شماره ۶۷
سال ۱۳۵۵

نکران از این نباید بود که
چرا جوانان رغبتی به مطالعه و
کتاب ندارند، بلکه از آن بایندیم
داشت که شوق خنلاعه و عشق
و دل بستگی به کتاب و دانش را
در جوانان مشتاق و شیفته واقعی
مطالعه ، از میان ببریم و نابود
کنیم .

یک مشت مجله و کتاب بی ارزش را
گذاشته‌اند توی قفسه و درش را هم قفل
زده‌اند و اسمش را گذاشته‌اند : کتابخانه

مدرسه " رستاخیز جوانان " ، شماره ۶۷ ، ۱۳۵۵

غنامه کتابهای درسی

این اظهار نظرهای پرده در و رسواکننده که سیاست
ضد فرهنگی شاه و درویشهای دستگاههای تبلیغاتی
آنها انشاء میکند مستفنی از هر نوع تفسیر است . اما
دائرة افتضاحات سیاست فرهنگی شاه باین مسائل که
بر سر مردم محدود نمیگردد .

مسئله کتابهای درسی دبستانها نیز خود فصل دراز و
غم انگیزی است .

مسئولیت مستقیم تهیه و پخش آن بدست خود دولت است .
و از آنجا که مضمون و محتوی این کتابها قبل از چاپ از
هفت خان سانسور و کنترل سازمان امنیت گذشته و بتصویر
آن رسیده است ، دیگر "بیم" آن نمیروند که مطالبی "نا
صواب" در آنها راه یافته باشد . بنابراین ازین لحاظ
نمی‌تواند اشکالی در توزیع و تدریس باشد ، اما قلد ران
بی کفایت و بیگانه از فرهنگ " شاهنشاهی " همین کار
را هم انجام نمیدهند .

در همراه گذشته که مدارس باز شدند ، یکباره نقش
در آمد که میلیونها نفر دانش آموزان سراسر کشور کتاب
ندارند . کتاب نیست . قحطی کتاب است . سر و صدای
مردم بلند شد و اعتراض باینکه این چه وضعی است
چرا کتاب نیست .

مسئولین امور برای فریب دادن مردم و خاموش آتش خشم
ساختن
بحق مردم که میدیند چگونه عمر کودکان عزیزشان تلف
میشود ، آنها را تسلی میدادند که تا چند روز دیگر . . .
تا یک هفته دیگر . . . تا دو هفته دیگر . . . کتابهای که
به دامتارک سفارش داده ایم میرسند .

دو هفته شد چهار هفته ، چهار هفته شد دو ماه و از
کتابها خبری نشد . درین وقت " دست بر قضا " زد و
گمرک جلفا " تصادفا " آتش گرفت !

حالا دیگر شاهد هم از غیب رسیده بود . گفتند ای مردم
بخشی از کتابها که به مرز رسیده بود آتش گرفت . .
باید منتظر بقیه کتابها که در راه است بود . بالاخره
چند ماه پس از آغاز سال تحصیلی تعدادی کتاب که از
آب و آتش گذشته بود رسید که البته بسیار کمتر از تعداد
مورد نیاز دانش آموزان بود . آنوقت فصل جدیدی در
درویشداری اولیاء امور آغاز شد . وزیر آموزش و پرورش
با نهایت دریدگی گفت کتاب هست ، تقصیر مدیران مدارس
است که نمیروند کتابها را بگیرند ! باین سخنان وزیر
آموزش و پرورش با خبر نگار اطلاعات توجه کنید :

مدیران مدارس تبلی می‌کنند

عصر جمعه، گزارشگر صفحه مسایل اجتماعی آقای احمد هوشنگ شرفی را در جشن موسسه اطلاعات گیر آورد و در فرصت کوتاهی که سرشان را خلوت یافت درد دل های محصلان، اولیا آنها و مدیران مسئولان دبیرستانها را از وضع نابسامان توزیع کتابهای درسی با ایشان در میان گذاشت:

وزیر آموزش و پرورش در گفتگویی چند دقیقه‌ای خود با گزارشگر صفحه مسایل اجتماعی ضمن تأیید ضمنی تأخیر در توزیع کتابها گفته

کتابها در انتظار اتمامه شده و مدیران بعضی از نواحی و دبیرستانها برای دریافت سهمیه خود مراجعه نمی کنند یا اگر بکمال مراجعه کردند در دفعات بعد تبلی بخرج می‌دهند وزیر آموزش و پرورش گفته

اصال کلبه کتابهای درسی برون چاپ شده اما منکه نباید آنها را دست بگیرم و بین چند میلیون محصل توزیع کنم

گزارشگر ما گفته آقای وزیر حرف شما درست است اما لاجول بفرمائید که بچه های مدرسه هم نمیتوانند تک تک به انتظار کتابهای درسی مراجعه کنند و در صف های طولی منتظر وقت نوبت بمانند محصلان مدارس خریداران بیکان نیستند که

شب تا صبح کنار خیابان بخواهند تا زودتر نوبت به آنها برسد
آقای وزیر هر پاسخ گفتند
قبول دارم و دستور میدهم
مسئولان مربوطه در این مورد
تعجیل کنند

ملاحظه میکنید، آقای وزیر بعد از این اقدامات مشعشع خود که موجب از بین رفتن میلیونها ساعت از اوقات تحصیلی دانش آموزان شده است تازه طلبکار هم هست و مدیران زحمتکش مدارس و دانش آموزان بی تقصیر را مقصر میدانند. باین آماری که در آئزمان مجله رستاخیز منتشر کرد توجه کنید:

- بعلت نارسائی های توزیع کتب درسی، طی دو ماه ۲۴,۰۰۰,۰۰۰ ساعت از اوقات دانش آموزان، هدر رفته است

- بعد از یکسال تلاش، و انتظار بسیاری از کتابهایی که به دست دانش آموزان رسیده است، ناقص و معیوب است

- تهیه و انتشار کتب درسی را باید با افراد کاردان سپرد ...

تصور میکنید بالاخره بعد از اینهمه گفتگوها و پس از آنکه آقای وزیر " فرمودند " : " دستور میدهم مسئولان مربوطه در این مورد تعجیل کنند. چه اتفاقی افتاد؟ جواب را از مادر پنج فرزند بخوانید :

«سودابه مهاجری» مادر پنج فرزند که سه تن از آنان در دوره های راهنمایی و متوسطه مشغول تحصیل هستند در زمینه مشکلات و نارسائیهای آموزشی می گوید: «مشکلات زیاد است و با اینکه بتدریج در حال رفع و از بین بردن این تنگناها هستند ولی برخی از این مشکلات بر اثر بی توجهی مسئولان بوجود می آید که اثرات جبران ناپذیرش در سالهای آینده مشخص می شود. مثلا در سال تحصیلی جاری بزرگترین مساله آموزش کمبود کتابهای درسی بود. بطوریکه در حال حاضر که یکی دو ماه به پایان سال تحصیلی بیشتر نمانده تعدادی از کتب درسی دوره راهنمایی وجود ندارد و فرزندان من مجبور شده اند یا در سر

کلاس جزوه نویسی کنند یا به کتابهای فرسوده
سالهای پیش که آنها مشکل بدست می آید،
مراجعه کنند.
رستاخیز جوانان ، شماره ۸۷، فروردین ۱۳۵۶

نگاهی به ادب فارسی در دانشگاه

در دانشگاه نیز دانشجو و استاد، هر دو، از محتوی
که نه، ارتجاعی و خسته کننده کتابهای درسی فارسی
بفریاد آمده اند. اینها سبکهای کهنه و مضامین کهنه
و حتی ارتجاعی را یکی از عوامل بفرغتی جوانان به
ادبیات میدانند. در این مورد نیز حرفهای خواندنی
فراوان است که ما برای جلوگیری از دراز شدن سخن
به نقل چند نمونه اکتفاء میکنیم:

دکتر عبدالحسین زرین کوب
استاد زبان و ادبیات فارسی
در دانشگاه تهران
چنین میگوید:

«عصیان و دلزدگی جوان امروزی نسبت به درس
ها نه تنها کاملاً طبیعی، بلکه یک ضرورت
تاریخی است. این نسل مغرور آزادهای که من
به صفت اخیرش خیلی احترام میگذارم، امروز
در اخلاقیات خود هیچ چیز را منسوخ تر
از مبالغه و تملق نمیداند. چگونه این
نسل میتواند آنچه را که امروز در رفتار و
گفتار فلان و بهمان در خور طمع و نفرت
میآید، همانرا در کلام انوری و ظهیر
فاریابی شاهکار بخواند و تحسین کند؟
بی تفاوتی نسبت به احوال زندگی که آنرا

امروز چیزی جز گریز از مسئولیت نمیتوان
تلقی کرد و تعابیر قلدر پسندي چون "زندگی
بی ارج است"، "دنیا فانی است" و نظیر
اینها را نمیتوان برای جوان فعال امروزی به
عنوان یک فرهنگ ارزنده عرضه کرد.

مشکل آنجاست که بسیاری از این اشعار و
قسمتی از نسخه های فنا زدهای که از آوار
کتابخانه های کهن بدست میآیند و با سرو صدائی
چون کشف کره ماه و یا فاره آمریکا منتشر
میشوند، در حقیقت جز تملقاتی نفرت انگیز
چیزی نیست و باید با ادبیات انسانی پناه برده
چگونه میتوان از دانشجوی جوان امروزی توقع
داشت شور و علاقه خود را نثار درسی کند
که نه زبانش امروز بدست او میخورد و نه
محتوایش با طرز فکر او تناسب و سنخیتی
دارد. جوان امروز ما با ادبیات انسانی
نیاز دارد."

نقل از: کیهان

۱۳ بهمن ۱۳۵۵

♦ دانشگاههای ما از ادبیات
معاصر غافلند و همچنان به
«فسیل خواری» ادامه میدهند.

♦ از ۱۴۰ واحد درسی، دانشجوی
ادبیات فارسی تنها ۶ واحد به ادبیات
معاصر تعلق دارد.

داود ایبکیچی

دانشجوی ادبیات مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی

سخنان این دانشجوی ادبیات نیز که در کیهان ۲۶
بهمن ۱۳۵۵ انتشار یافته نمونه جالب و گویائی از بر
خورد جوانان امروز به برنامه درسی دانشگاه است،
وی مینویسد:

توقف و حستاند موجود که با تمام آب و رنگهای تبلیغاتی قادر به لوپت لن نیستیم از بین خواهد رفته از سوی دیگر من دلم میسوزد و باور کنید گر میگیرم وقتی میشنوم استادی میگوید دانشجوی ما دل بکار نمیدهد، اهل مطالعه و تحقیق نیست.

بی برادر بزرگتر، ماخذ من کجاست، کتابی که باید بخوانم

بانجائی که لازم بوده رسیده‌ای. ولی هرگز باین فکر بوده‌ای که در زمان ما، تنها دلسوزی کافی نیست، من دانشجو با مشکلاتی دست بگیریم که تو از آن آسوده و حتی بی‌خبر بوده‌ای؟

استاد عزیز خودت هرگز فکر کرده‌ای که چند وقت که کتاب تازه‌ای در زمینه و رشته خود نخوانده‌ای.

مقصودم غزل حافظ یا فصلی از گلستان نیست که بگفته خود هر شب نخوانده سر پالین نمی‌نهی مقصودم آن فرهنگ چینی است که بزور و بخت نیازهای جامعه و بخت اشتیاق من دانشجو بخورد من میهنم و مرا منقلب و سرگردان راهم میسازند

ادبیات کهن

امیدوارم فکر نکنید من با ادبیات کهن خود ستیزی دارم، نه باور کنید که همه را دوست دارم چون فرهنگ وطن من بر همین پایه و اساس پی‌ریزی شده است و اگر هنوز فرهنگی داریم بخاطر تلاشی گذشتگان است.

گذشتگان، بسیار عزیزند و کارشان را در زمان خود انجام داده‌اند و من هم تا حدودی لازم باید از آنها بخوانم و بدانم ولی اگر من بزبان خالقی با تو استاد عزیز صحبت کنم بمن

درسال تحصیلی ۳۵-۳۴ دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران جمعا دارای ۲۸۱ کتابخانه و ۲۳۱۲۲۰۰۰ جلد کتاب بوده‌اند درعین حال ازین ۲۱۳ دانشگاه و موسسه آموزش عالی، ۲۱ مؤسسه یعنی ۱۹ درصد که دارای ۵ هزار دانشجو هستند ۳۰ درصد دانشجویان کشور را در برمی‌گیرند اصولا فاقد کتابخانه هستند
نقل از گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش عالی به لجنه انقلااب آموزشی - ۱۳۰۳

کدامست و تازه اگر با هزاران خون دل و مشکل به این کیمیاهای ناپیدا دسترسی پیدا کردم، آیا تو کار مرا خواهی خواند؟ و آیا روی آن نظر خواهی داد و آیا بعدها از من پاسخ نظرات خود را خواهی خواست؟

پس چرا به من جوان پرشور و احساساتی، مهر تنیلی و رکود و گوشه‌گیری و بی‌میلی میزنی؟

چرا بمن مشتاق و تشنه با هزار دلب، انگونه‌ای، که خود بهتر میدانی، می‌خواهی ثابت کنی که من تبلم و ببرد ادبیات نمی‌خورم. تو در گذشته با تمام مشکلات بخاطر دلسوزی خود

نخواهی خندیدی؟ پس چه خواهی کرد؟
 اگر تشویق میکنی، که در اشتباهی، چه بیرون از خدمت تو این زبان را کسی نمیداند و نمیخواهد و اگر تگذیب میکنی، پس چرا وسائل آنرا شب و روز برایم موعظه میکنی؟

میدانم که در بزرگی ابن سینا شکی ندارم، و در عالم پزشکی از بزرگان ابن سینا، منجم همینطور ولی اگر امروز پزشکی کودک ترا به روش ابن سینا معالجه کند آیا اعتراض نخواهی کرد؟

و آیا اگر امروز کارخانهای کگل را بروش رازی تهیه کند او را ورشکسته اعلام نخواهی کرد؟ و درست است که رشد و ترقی علوم دلیل بر نفی بزرگان پیشرو نیست ولی دلیلی هم بر اجرای آن در سیستم شرقی امروز وجود ندارد.

اگر اینطور است پس چرا این اصول را در ادبیات قبول ندارم، و یا خدای نکرده ادبیات را جزئی از علوم نمیدانی؟

فقط ۶ واحد ادبیات معاصر

من دانشجوی ادبیات در طول چهار سال تحصیل که میباید ۱۴۰ واحد بگیرم،

حد اکثر شش واحد ادبیات معاصر دارم و ۱۳۴ واحد بقیه در مورد گذشتگانی است که خود بهتر میدانید از چه ردیف و قماش است.

استادی مطرح کرده بود که پزشکیها و مهندسان ما قادر نیستند چند خطی فارسی بنویسند و این گناهی است تخصصی ولی ایگانش استاد میدانست که چه بسا حتی فارغ التحصیلان رشته ادبیات فارسی هم قادر نیستند مطلبی بنویسند.

سرمایه معنوی

مسائلی دیگر ایا توجه فرموده‌اید که هرگز دانشجو شرکتی در اینگونه مسائل ندارد و از او نظر خواهی نمیشود و قشر ۱۵۰ هزار نفری دانشجویان که با وجود اقلیت سرمایه معنوی کشور بوده و در آینده مسؤولیت اداره امور را خواهند داشت جانی - ستونی - مجلسی - مجله‌ای - روزنامه‌ای برای خود ندارند که از مشکلات مختلف خود بحث کنند، انهم در کشور ما که برای جراثین کودکان - باتون - شکارچیان - اقتصاددانان مجلات و برنامه‌های گوناگونی برای طرح مشکلات هست.

چه می‌خواهیم

باری ، دیدیم که دانش آموز ، دانشجو ، معلم و استاد دانشگاه همه متفق القولند که محتوی کتابهای درسی ارتجاعی منحرف ، کهنه و بدرد نخور است . میدانیم که این سخنان تازکی ندارند . مجامع گروهها و

جا هستند معماران " کاخهای بلند و از باد و باران زند ناپذیر ادب ایران ، که ایرانی را با پارسی خود زنده کردند ؟ کجا هستند آن کسانی که " قند پارسی " شان به کاله میرفت و شیرینی گفتار طوطیانی که باین زبان سخن می گفتند شکر را شکست میداد ؟
شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود - حافظ

نقل از آیندگان ۱۲ اسفند ۱۳۵۵

از مصاحبه گزارشگر تلویزیون کانادا با فرح

علیاحضرت : در واقع دوست داریم که به کتابخانهام سری بزنم ، بکتابهایم نگاه کنم...



و نقش اثارش
و شهبانو

س : برای استراحت کردن ، آسایش یافتن غیور و ورزش چه کار دیگری را دوست دارید انجام بدهید ؟



جایگاه نویسنده
از دیدگاه شاه

عناصر ترقیخواه میهن ما سالهاست که این مسئله را مطرح کرده و در حد امکانات خود و علیرغم شرایط دشوار موجود در میهن ما کوشیده اند تا ازین زندانی که رژیم استبداد پهلوی برای اندیشه و گفتار ساخته است مغری به جهان تابناک آزادی بیابند و چه بسا که درین راه گرفتار و به تحمل عقوبتهای سخت نیز دچار شده اند . در عین حال استقبالی که جوانان ازین کوششها و ثمرات آن کرده اند

جا هستند که بیایند و به بینند آنچه از باد و باران و دشت قرون و اعصار گزند نپذیرفت ، آن زبانی که از قونیه بنگاله ، از بغداد تا مرزهای چین روشنی بخش فرهنگها و مردم این سرزمینها بود ، در دوران حکومت بی فرهنگ پهلوی و " در تحت توجهات " این خانواده یغماگر و رومایه ، که حتی رئیس آن " شاهنشاهش " قادر به بیان یک جمله فارسی بی غلط نیست ، به چه روزی اقتاده است .

نیز نشان می‌دهد که اینها چه تشنه اند، چه مشتاق و چه جویا و درین راه چه پردل، پُرتوش و پیویا. اینها همانها هستند که رژیم می‌خواهد و نمود کند، کتاب نمی‌خوانند و به مطالعه بی‌علاقه اند. میبینیم که هم شور نوشتن هست و هم نیاز بخواندن، آنهم چه شوری جوشان و چه نیازی ژرف ولی آنها ادبیات انسانی می‌خواهند.

درین دوران تاریخی که خلقها بپا خاسته اند و سکان کشتی سرنوشت خود را در دریای پر تلاطم زمان بدست گرفته و میگیرند و بسوی کرانه‌های آفتابی آینده ره سپارند، درین لحظه مشخص تاریخی نیازهای ادبی ما کدامند و آنچه ما ادبیات انسانی میدانیم و میخوانیم چیست؟

مجله دنیا در سال ۱۳۴۱ در طی مقاله ای سرشار از اندیشه های ارزشمند، خواندنی و دانستنی نوشت:

" اکنون باید ایرانی باور داشته باشد که بدون معرفت دقیق طبیعت و اجتماع، بدون نبردهای سخت و دشوار، بدون عمل همبسته و متحد، بدون لجاج در هدف و امید کاهشی نباید بیابنده، نمیتوان در عرصه تاریخ پیروز شد.

تاریخ را برای کاهلان، پندار بافان، خودپسندان مستغرق در خویش، عشرت طلبان، منتظران معجزات غیب نساخته اند.

تاریخ تنها در برابر معرفت مقتدران، اقتدار صاحبان معرفت تسلیم میشود، نه در مقابل سرشک و آه و نندبه و خواری و زاری. پرورش نسلی نیرومند و آگاه و رزمجو، این است محمل معنوی اجرایی رستاخیز موفقیت آمیز. اگر ما هنوز در رستاخیز ملی خود فاتح نشده ایم مسلماً ضعف این محمل معنوی تاثیر داشته است. تاریخ ما به میلیونها خسرو روزبه نیازمند است، که زندگی خود را

آگانه و پیگیرانه دنبال کنند، نه به خیالبافان بنگی و هراستاکان عزلت‌گزین و ارثیه ادبی ما باید سهم خود را در پدید آوردن چنین روحی ایفا کند و کاملاً میتواند ایفا کند.

نقل از:

مجله دنیا، سال سوم

شماره ۲، تابستان ۱۳۴۱

اما میبینیم که در میهن ما وضع کتاب و کتابنویس و کتابخوان چه اسف انگیز است. چرا؟

این چرا را باید در وجود و ماهیت رژیم ایتدای شاه دید که، دست کم، بیش از بیست سال است که با این بحران روبروست و قادر بحل آن نیست. دلیل آنهم روشن است، فرهنگ که لازمه حفظ و گسترش آن آزادی اندیشه و گفتار است با ماهیت این رژیم در تضاد است. تضاد رژیم استبدادی با آزادی اندیشه و گفتار، تضاد آب و آتش است. صحبت بر سر، یا این با آن، است.

صحبت بر سر شکوفائی تاریخی فرهنگ يك خلق از یکسو و تاراج هستی مادی و معنوی آن بدست رژیم شاه و دستیازنش از سوی دیگر، است.

چه باید کرد؟

ایک باید انتخاب کرد. تجربه نشان داده است که با نقب زدن از زلفه ان استبداد نمیتوان راهی مطمئن، همه رو، دائمی و بزرگ برای رسیدن به آزادی اندیشه و گفتار، یعنی شرط اول گسترش و شکوفائی فرهنگ خلقی پدید آورد، هرچند که این تدبیرها در مواقعی بسیار گرانقدر و حتما ضروری است و باید صورت گیرد. از اینرو خلقهای میهن ما سالهاست که انتخاب خود را کرده اند و برای رسیدن بیک زندگی شکوفا و پربار کوشیده اند. این کوششها، پراکنده و در نتیجه کم توان و کم بار، بوده اند. امروز باید با عزمی سستی ناپذیر در راه بگانه کردن کوششهای پراکنده و پیر درد، اما شور انگیز و امید بخش گامهای بلند و استوار برداشت.

ن. ناظر

کارگران جوان و خواسته‌هایشان

کارگران جوان وجود دارد. در قانون کار ایران، کارگران کمتر از ۱۸ سال کارآموز بحساب آمده‌اند و این امر دست کارفرمایان را در پرداخت دستمزد و حقوق کمتر به کارگران جوان باز گذاشته است. پذیرش اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی و رعایت عملی آن یکی از خواسته‌های کارگران جوان است.

بیکاری در میان جوانان گسترش زیادی دارد و وجود ارتش عظیم بیکاران، جوانان را مجبور می‌سازد که به هر گونه کاری در شرایط نامساعد، با حداقل حقوق و دستمزد تن در دهند. پیدا کردن کار مناسب یک مشکل بزرگ برای جوانان است. در کشورهای سوسیالیستی حق کار برای همه شهروندان قانوناً و عملاً تضمین شده است. برای گنجاندن چنین اصلی در قانون کار ایران و مجبور کردن مسئولین امور در تحقق و رعایت اکید آن می‌توان و بایست مبارزه کرد.

جوانان زحمتکش، اگر هم چند سالی موفق به تحصیل شده باشند، (رغم ۷۰٪ بیسواد نشان می‌دهد که تعداد این افراد چقدر باید کم باشد)، به علت تنگدستی خانواده‌هایشان و طبقاتی بودن تحصیلات در ایران، باز مجبور به ترک تحصیلات خود و جستجوی کار شده‌اند. بدون تردید جوانان کارگر مایلند ضمن کار، از امکانات مساعدی برای ادامه تحصیل برخوردار باشند و بتوانند، اگر شرایط ایجاد کنند، حتی بطور غیابی، از تحصیلات عالی نیز برخوردار شوند. در کشورهای سوسیالیستی حداکثر تسهیلات برای جوانانی که ضمن کار تحصیل می‌کنند فراهم شده است. دادن کمک هزینه تحصیلی، تقلیل ساعات کار و دادن مرخصی‌های تحصیلی از آن جمله است.

جوانان زحمتکش میهن ما نیز باید برای استفاده از حق قانونی و طبیعی تحصیل پیکار کنند.

مسئله مسکن امروزه برای اکثریت خانواده‌های ایران یکی از دردناکترین مشکلاتها شده است. خانواده‌های جوان

طبقه کارگر ایران را بطور عمده جوانان تشکیل می‌دهند. موافق آمار رسمی، بیش از نیمی از سکنه ایران کمتر از ۲۰ سال دارند. در ایران موافق قانون کار، حتی کودکان ۱۲ ساله هم بکار گماشته می‌شوند و چه بسا کارفرمایان حریصی که حتی این محدودیت‌ها و مزارع به پا گذاشته، کودکان خردسال را نیز در کارخانه‌ها و مزارع به کار و می‌دارند. نتیجه اینکه، بخشی بزرگی از مجموع فروشندگان نیروی کار در ایران، در شهر و روستا، از جوانان ۱۴ تا ۲۵ ساله تشکیل شده است و از اینرو، تمام آن خواسته‌های اقتصادی و سیاسی که برای عموم کارگران و زحمتکشان در شهر و ده مطرح است، جوانان کارگر را نیز شامل می‌شود.

کارگران جوان میهن ما، مانند همه اقشار زحمتکش، در هر قدم با نتایج شوم سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه روبرو بوده، اثرات دیکتاتوری فردی و فئودال ابتدایی ترین آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک را در زندگی روزمره خود می‌چشند. جوانان کارگر میهن ما برای تعیین می‌بینند که برای تحقق کمترین خواست قانونی و عادلانه‌ای باید از هفت خوان خیل عمال جنایتکار ساواک و مامورین شهرستانی و ارتش بگذرند، برای اضافه دستمزد، حق بیمه، بهبود وضع نان‌ها ر خوری، و سایر حمل و نقل حق تحویل و استراحت، گاهی حتی جان خود را در مقابله با واحدهای مسلح پلیس و ارتش به خطر اندازند. کارگران آگاه، ضمن توضیح علل دخالت‌های پلیس و ارتش در حمایت از سرمایه داران و شرکت در سرکوب اعتصابات، باید ماهیت دیکتاتوری فردی شاه را بین کارگران افشا کرده ضرورت از بین بردن آن و کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک را تبلیغ کنند و کارگران را با این شعار مبرم جنبش انقلابی ایران آشنا سازند.

کارگران جوان میهن ما با مشکلات فراوانی روبرو هستند.

در مسئله دستمزدها و اشتغال تبعیض زیادی نسبت به

زحمتکش را در نظر بگیرید، که باید در چنین شرایطی برای خود کاشانه‌ای دست و پا کنند. در مجلات و روزنامه‌های ایران بارها اعتراف شده، که خانواده‌های جوان برای پرداختن اجاره بهای یک سرپناه، از نصف تا دو سوم درآمد خود را از دست می‌دهند. جوانان زحمتکش ایران دیگر از این خانه‌های کاغذی که دولت در صفحات روزنامه‌ها برایشان می‌سازد بپسته آمده‌اند و می‌طلبند تا قدم‌های جدی عملی بمنظور تامین مسکن مطمئن و ارزان برای آنان برداشته شود.

در این زمینه بخصوص فشاری که بر کارگران جوان زن وارد میشود بسیار طاقت فرساست. تحمل مشقت بیخانه، هنگام بارداری و یا نگهداری از کودکان شیرخوار و خریدن پیراستی بسیار است. این جوانان که با هزار امید و آرزو خانواده تشکیل می‌دهند، در عمان گام‌های نخست یعنی برای تامین مسکن برای خانواده‌های خود با چنان مشکلاتی روبرو می‌شوند که لطافت روحی و جسمی شدیدی بر خود آنها و کودکانشان باقی می‌گذارد.

در باره کارگران جوان زن بویژه باید در نظر داشت که برای زنان زحمتکش تبعیض در تمام زمینه‌ها بر ماتب زنده تراس. نه در برابر کارمسای مزد مساوی دریافت می‌کنند و نه امکان دسترسی به تمام مفاصل برایشان وجود دارد. برای زنان زحمتکش حمایت قانونی کافی بعنوان زن باردار یا مادر سرپرست کودکان امری حیاتی است. حق چهارراه

مرخصی با حقوق (یک ماه قبل و سه ماه بعد از زایمان)، حق داشتن کارسبک تر هنگام بارداری و نگهداری از کودک شیرخوار، حق استفاده از مرخصی با حقوق برای حفاظت و نگهداری کودکان بیمار و نظایران نهایت ضرورت را دارا است، زیرا که زندگی بخشیدن به نسل آینده و پرورش سالم جسمانی و معنوی او، از مهمترین فعالیت‌های اجتماعی است. وجود امکانات ورزش و سرگرمیهای فرهنگی و استراحت پس از کار روزانه، یکی دیگر از خواستهای بحق و قانونی کارگران جوان است.

تا اینجا ما شمه‌ای از خواستهای کارگران جوان را بر شمرديم. لازم بیاآوری است که در نیای امروز نباید کارگر را بمعنی اخص کلمه، یعنی فروشنده نیروی کاریدی، آنهم فقط در موسسات بزرگ صنعتی در نظر گرفت. این خواستها برای تمام کسانی که نیروی کار خود را (اعم از یدی و فکری) در مقابل مزد و حقوق به سرمایه داران و یا به دولت می‌فروشند و این مزد و حقوق درآمد اصلی آنانرا تشکیل می‌دهد، صادق است. بخصوص که در صنایع امروزی مرز میان کار فکری و کاریدی روز بروز نامشخص‌تری شود و امکان کار مستقل، حتی برای کسانیکه تحصیلات عالی دارند، پیوسته محدودتر می‌گردد. کارگران و کارمندان صنایع چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، کارگران کشتا و رزی، کارگران قالی باف، کارگران معادن، شاگردان

و کارگران و کارکنان اصناف و پیشه‌وران، کارگران و کارمندان انواع و اقسام خدمات، همه و همه بیک نسبت ذینفع هستند که یک قانون کار واحد و مترقی مناسبات میان انسان و کارفرمایان را تنظیم کند. در واقع هم میان یک کارگر معدن و یک دختر قالیباف، یک کارگر تراشکار و یک دختر ماشین نویسد یک کارخانه بزرگ صنعتی که انواع و اقسام کارگرو کارمند دارد، از نظر طبقاتی تفاوتی موجود نیست. در مناسبات تولیدی همه وضع یکسانی دارند؛ نیروی کار خود را در مقابل مزد و حقوق می‌فروشند و افزار تولید متعلق به آنان نیست. پس وقتی از کارگران صحبت می‌کنیم بایدسبب آنرا به معنی وسیع در نظر بگیریم و تمام فروشندگان نیروی کار را در این مفهوم بگنجانیم. از اینرو اکثریت دانشجویان امروزی، فریاد خود جزو فروشندگان نیروی کار خواهند بود و دفاع آنان از مبارزات زحمتکشان در واقع دفاع از آینده و حق زندگی خویش است.

یک نکته مهم دیگر را هم باید اینجا توضیح داد. شاید کسانی بگویند که طرح چنین خواستهایی در مقابل رژیم کنونی ایران و توقع پذیرش آنها چیزی جز خیالیابی و نندید واقعیت نیست. بدون تردید رژیم ضد ملی و ضد خلقی کنونی ایران، که نماینده سرمایه داران بزرگ و زمینداران کلان است، حاضر نیست و نخواهد بود بمیل خود حتی کوچکترین گامی هم در جهت منافع کارگران و دیگر زحمتکشان بردارد. اما این واقعیت هم وجود دارد که سرنگون کردن چنین رژیمی، بدون شرکت فعال اکثریت مطلق زحمتکشان امکان پذیر نیست. اساس رژیم شاه بر غارت زحمتکشان و بهره‌کشی شدید از کار آنان گذاشته شده است و به همین جهت هرگونه مبارزه برای محدود کردن این غارت و بهره‌کشی، خود بخود مبارزه ایست که اساس رژیم را متزلزل می‌سازد. علاوه بر این، طرح چنین خواستهایی، که برای زحمتکشان قابل فهم و ملموس‌تر است و مربوط کردن این خواستها و شعارها با مسائل سیاسی، توده‌های عظیم زحمتکشان را مبارزه می‌کشاند. در همین حال باید دانست که اولاً اگر مبارزات مطالبات‌ی زحمتکشان سازمان یافته و با شرکت آگاهانه آنان صورت گیرد، می‌تواند رژیم را اینجا و آنجا وادار به عقب نشینی کند و ثانیاً همین عقب نشینی‌ها هستند کسه باعث تضعیف رژیم شده، موجبات گسترش پراهم بیشتر مبارزات توده‌ای و در نتیجه سرنگونی قطعی آنرا فراهم می‌آورند. بنابراین، اگر اهمیت مبارزات مطالباتی زحمتکشان را در دست کم نگیریم و نقش تعیین کننده شرکت فعال توده‌ها را در ساقط کردن رژیم استبداد سلطنتی شاهد رنگ نمانیم، به این نتیجه خواهیم رسید که کوشش برای آگاه کردن تمام اقشار کارگران و متحد کردن زبرد رفس مبارزه برای خواستهای مشخص اقتصادی و سیاسی، یکی از وظایف مهم نیروهای آگاه جنبش کارگری است.

...نامه رسید

بود، موقعیت مناسبی بود که بسیاری از ناراضی‌ها ابراز شود، که شدد تظاهرات سوگواری محرم اکثراً در زیر سایه ای از سمبلیسم در گفتار، نمایش‌های سیاسی ضد رژیم بود که همه از ظلم معاویه حاکم می‌گفت و برانداختن را خواهان آزادی زندانیان سیاسی - گرفتاران بی‌گناه - از خواسته‌هایی بود که بارها و بارها به عنوان مختلف بیان می‌شد و این امید وارکننده بود که اکثراً وضوح ناشی از سیاست ضد ملی و تشدید وابستگی هر چه بیشتر ایران بکشور های سرمایه داری و در رأس آنها آمریکا می‌دانستند. کسی به سادگی در اتوبوس می‌گفت: "باین ترتیب که پیش می‌رود همه ما احتیاج ما از خوراک و پوشاک خارجی شده، اگر روزی این سرچشمه نفت خشک شود چه خاکی بسر خواهیم ریخت؟"

در گفتگوی دوستی که به اتهام خواندن کتابی ممنوع دو سال زندان را پشت سر گذاشته بود و بیش از یکسال را در زندان کعبه بسر آورده بود، برایم شرح داد که در اثر ضربات وارده بر او پرده‌ی یکی از گوشه‌هایش پاره شده و در اثر شکنجه چند ماه پاهایش آنچنان آشفته و لاشه‌ی پاره شده که برای رفتن به توالت و غیره می‌بایست چهار دست و پا حرکت کند. نوع شکنجه که عبارت بوده است از ضربه زدن بر کف پاهایش با کابل ضخیم و پس از آنکه پاها بشدت متورم شدند ضربه زدن با کابلی نازک بر روی پاهای متورم که همراه با خونریزی و درد فراوان بوده است البته در جریان شکنجه سزاوار با کلاه خودی آهنی می‌پوشاندند که فریادها شکنجه‌گر را نیاز زد و در عین حال روحیه شکنجه شونده را بیشتر ضعیف کند.

او همچنین برایم شرح داد که رژیم با دریافت این مطلب که زندان اکثراً در عمل بوسیله زندانیان سیاسی آگاه و قدیمی به کوره سازندگی تبدیل شده و اینکه بیشتر زندانیان پس از تحمل رنج زندان و بیرون آمدن، آگاه تر و پیگیر تر شده اند، زندانیان سیاسی را بر اساس مدت محکومیت جدا کرده است و مثلاً تمام زندانیان محکوم به حبس ابد در یک بند و تمام آنها یک به ۱۵ سال و بیشتر محکوم هستند در یک بند و ۱۰۰۰ با اینکه اساساً و طبق دستور مقامات زندان زندگانی "کمونونی" و یاری رساندن زندانیان سیاسی به یکدیگر به هر عنوان قدغن شده ولی عملاً و بطور مخفیانه، "کمون" وجود دارد و خوب فعالیت می‌کند. آموزش در زندان بطور اعم با آنکه از آن بشدت جلوگیری می‌شود رواج دارد. زندانیان سیاسی مبارزه بی‌امان خود را در داخل زندانهای رژیم شاه هم قطع نمی‌کنند و بنا به شرایط به نوعی از مبارزه، مثلاً تبدیل زندان به آموزشگاه سیاسی دست می‌زنند. زندانیان سیاسی از گروه قشرو

بازگویی آنچه در ایران می‌گذرد و بخصوص در ارتباط با زندانیان سیاسی این فرزندان قهرمان ایران که زبان گویای مبارزات خلقهای ایران به روشهای گوناگون هستند، از یک طرف افشاگری رژیم شاه جلا داد است و از طرف دیگر بیشتر در جریان و قیام زندگانی هم وطنان بودن است. این نیز آنگاه ممکن است که گفتنی‌ها در نشریه‌ای بیاید که بر سر آن باشد که کر ز دست برآید دست به کاری زند که غصه سرآید. همه اینها مرا بر این داشت که شنیده‌ها و دیده‌ها و دریافتها هم را از روند زندگی و مبارزه مردم، البته در محدوده‌ای که داشتیم، در مدت چند ماه اقامت در تهران، بروی کاغذ آورم و برای این نشریه ارسال کنم، تا صورتیکه قابل چاپ و بجا باشد، چاپ زنند.

پس از چند سال دوری از ایران باز به میهن برگشته بودم. در هر قدم و در هر برخورد در صدد بودم که به کنه قضایا دست یابم و با درک وضعیت موجود به شناختی تا حد امکان دقیق و روشن از محیط اطرافم برسم. زندگی روزمره مردم در پایتخت که تازه نسبت به دیگر شهرهای ایران از موقوف امتیازی برخوردار است، به دلیل بی‌توجهی و اهمال رژیم به نیازها و خواسته‌های مردم آنچنان دشوار و عذاب‌آور شده که حتی در مجامع و محافل عمومی نیز این ناراضی‌ها به چشم می‌آید. در این حال دیگر سایه ساواک هم بی‌رنگ می‌شود و ترسها زایل. در تنگه‌ها و مسجد‌ها، بخصوص در هنگام محرم، که گرد همایی مردم فراوانی را باعث شده

یا طبقه خاصی نیستند و صاحب هر گونه عقیده و مسلکی را در میان آنها می توان یافت. اینان سمبلی از مبارزه همه مردم ایران هستند.

جالب اینکه در زندانها، بر اساس گفته این دست و یکی دوتای دیگر، و تا آن حد که با دیدن تماس گرفتیم و هر جا که امکانی برای ابراز عدم رضایت از وضع موجود بود، همه هم رای بودند که رژیم با اتکال به سازمانهای احتیاطی و جبهه ملی پلیسی اش و پشتیبانی امپریالیستهای یانکی با وحشیگری و جلادی تمام به سرکوبی انواع مبارزات ضد خود دست می یازد. این را نیز قریب به اتفاقان با و داشتند که در حال حاضر هیچ گروه و سازمانی نیست که بتواند در مقابل چنین دشمنی، راساً بیخیزد و آنرا براندازد. اینجا بود که خواننده هاید در نشریات شما بر تانکیس روی تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری، از تمام گروه ها و سازمانهای ضد رژیم، برای بیش و پیش از هر وقت و زمان معنی می یافت. می دیدیم که برآستی، برای هر چه زودتر در هم کوبیدن این بساط ضحاک، و سیله ای از این بهتر در دست نیست.

مبارزات دانشجویان دانشگاه های تهران کیفیت دیگری پیدا کرده و بخصوص در دو سال اخیر در شیوه آن تغییر عمده ای بدیدار شده و آن ناشی از فشار بی حد پلیسی بر دانشجویان است. دانشگاه عملاً و کلاً در اشغال پلیس دانشگاه و ساواکی های بیشمار است و در اثر کوچکترین فعالیت دانشجویان، پلیس ها همچون لشکر تا تار به آنها حمله و گروهی را روانه زندان و سرایزخانه ها می کنند. هیچ دانشجویی دانشگاه تهران حق ندارد از دانشکده خود بدانشکده دیگری برود. روز ۱۶ آذر در نا رها خوری دانشگاه تهران، برای بزرگداشت این روز و گرامیداشت شهید دانشگاه، هنگام صرف غذا دانشجویان با کارد و چنگال و قاشق بروی میزها کوبیده و از این راه به بیان این مهم می پردازند، که البته بلافاصله با حمله مأموران پلیس و ساواک روبرو می شوند که دانشجویان را بریزر کتک می گیرند.

در این اواخر، با استفاده از تجربیات گذشته مبارزات مردم، دانشجویان شیوه تظاهرات موضعی را اختیار کرده اند. باین ترتیب که با مقدمات قبلی در محلی جمع شده و پس از دادن شعار و یا کاری مشابه، بلافاصله پراکنده می شوند تا این کار را در محل دیگری ادامه دهند.

دانشجویان و دیگر اقشار در شرایط موجود ایران خود بخود عملاً به شیوه های نوین و موثری دست یافته اند و با بکار گرفتن این شیوه ها، نتایج بالنسبه خوبی هم بدست آورده اند.

رفقا!

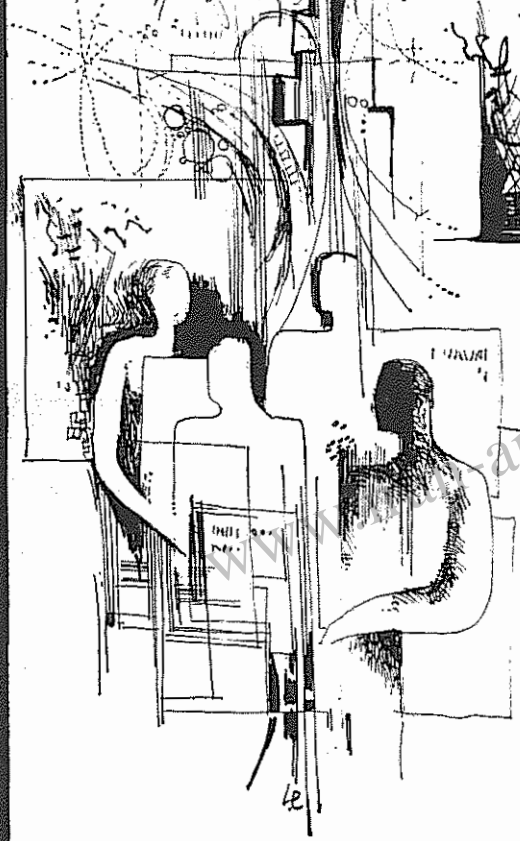
درودهای گرم و صمیمانه مرا بپذیرید. پیروزیتان را در مبارزه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران، بسرکردگی محمد رضا شاه و وطن فروش سواهانام. همانطوریکه خود بدان بهتر واقفید، شرایط اقتصادی کشور روز بروز بدتر شده و مردم هر روز بیشتر از پیش امید به بهبود شرایط زیستی خود را از دست می دهند و ضرورت دگرگونی بنیادی اقتصادی - اجتماعی، تبدیل به یک امر حیاتی می شود.

جنبش دانشجویی متأثر از مجموعه شرایط محیط رشد می یابد و در اشکال گوناگون و گسترده رخ می نماید. امسال دانشجویان از یک تا دو هفته پیش از ۱۶ آذر به پیشواز این روز رفتند و تظاهرات دانشجویی تحت شعارهای مختلف در اکثر دانشگاههای ایران صورت گرفتند.

در مدرسه عالی کومپوتر تهران، در روزهای ۲۶ آبان، اول و دوم آذر ماه تظاهراتی صورت گرفتند که در جریان آن حدود ۴۰ نفر دستگیر شدند. از این عده بعداً ۱۵ نفر آزاد و ۲۵ نفر باقی در زندان نگاه داشته شدند و مدرسه تا ۲۱ آذر تعطیل اعلام کردید. در میان ۲۵ نفر دانشجویان زندانی، ۱۵ نفر جز و افرادی هستند که از سال پیش دست به فعالیتهایی جهت ایجاد انجمن دانشجویان مدرسه زده بودند. مدرسه پس از ۲۱ آذر، دوباره بازی شود و دانشجویان وقتی توجه غیبت رفقای خود میکردند، دوباره دست به اعتصاب و اعتراض می زنند و مدرسه دوباره تعطیل می شود. دانشجویان درخواستنامه ای شامل ۱۶ ماده تسلیم ساواک می کنند، که در آن، قبل از هر چیز آزادی و بازگشت رفقای زندانی خویش را خواستار می شوند، ولی ساواک تنها با دو ماده درخواستنامه در مورد غذاخوری موافقت میکند، ترم مربوطه منحل می شود، خواستهای دانشجویان برجای می ماند، و مقامات مدرسه تهدید می کنند که اگر در ترم آینده که از اواخر بهمن قرار است شروع شود، دانشجویان دوباره دست به اعتصاب و اعتراض بزنند و دست از خواسته های خود برندارند، ترم دوم را هم منحل کرده، همه را بسریازی خواهند فرستاد. ولی آنچه مسلم است، دانشجویان آزادی رفقای خود را بجز از هر چیزی دیگر نخواهند و تسلیم اینگونه تهدیدها نمی شوند.

پیروز باد مبارزه دانشجویان ایرانی

نشریات اتحادیه بین المللی دانشجویان پرده از جنایات رژیم می‌دارند



پایای گسترش فعالیت‌های سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در خارج از کشور، شهرت و وجهه بین‌المللی سازمان ما هر چه بیشتر افزایش می‌یابد. برای نمونه، در ماه‌های اخیر در نشریات گوناگون اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، مطالبی چند دربارهٔ پیکار مردم و دانشجویان ایران علیه رژیم خودکامهٔ شاه انتشار یافته است.

"پولتن آسیایی" اتحادیهٔ بین‌المللی دانشجویان در شماره ۲ سال جاری خود، زیر عنوان "دانشجویان از اعتصابات کارگری پشتیبانی می‌کنند" به اعتصابات اخیر کارگران میهن ما در کارخانه‌های گوناگون، از جمله در کارخانهٔ چیت‌سازی تهران می‌پردازد.

در این نوشته از شرایط توانفرسای محیط کار، افزایش سرسام‌آور هزینهٔ زندگی و نابسامانی اقتصادی در ایران یاد می‌شود. "پولتن آسیایی" پس از توصیف جریان اعتصاب به دخالت و حشیانه پلیس و مأموران ساواک اعتراض می‌کند و بویژه همبستگی دانشجویان را با اعتصابیون متذکر می‌گردد.

در شمارهٔ نخست سال ۱۹۷۷ "مجلهٔ اوب.د." برای دمکراتیزاسیون و رفهم فرهنگ نوشته‌ای که از جانب سازمان ما برای این فصلنامه تهیه شده بود، درج گشته است. در این مقاله، زیر عنوان "استبداد سلطنتی ایران - مهمترین سد راه تحول آموزش عالی در ایران" به تفصیل از وضع آشفتهٔ آموزش عالی در کشور ما سخن می‌آید و به نقش رژیم شاه در این گستره اشاره می‌شود. این مقاله نتیجه می‌گیرد:

"دانشجویان ایران، هم‌اوا با دیگر نیروهای مترقی، برآنند که استبداد سلطنتی شاه سدی در راه پیشرفت اقتصادی ایران است و لازمست برای جانشین ساختن آن با حکومتی میهن پرست، ترقی خواه و دمکراتیک کوشا بود."

ما خوانندگان خود را فرا می‌خوانیم که بویژه دوستان خارجی خود را بخوانند نوشته‌های نامبرده تشویق کنند و بدینسان در راه افشای بیشتر رژیم دیکتاتوری شاه و شناسایی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و اتحادیهٔ بین‌المللی دانشجویان بکوشند.

**THE IRANIAN MONARCHIC DICTATORSHIP-
THE MAIN OBSTACLE TO THE DEVELOPMENT
OF HIGHER EDUCATION IN IRAN**

by the Organization of Democratic Youth and Students of Iran (ODYSI)